

نظام سياسي اسلام

تهيه و ترتيب:

پوهنمل دوكتور عبدالقدس «راجي»

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۹
مفهوم سیاست	۱۱
مفهوم خاص سیاست:	۱۱
معنی سیاست شرعی:	۱۱
علاقهء اسلام با سیاست	۱۵
ویژگی‌های نظام سیاسی اسلام	۱۷
۱- ربانی بودن:	۱۷
الف- ربانی بودن منبع و مأخذ:	۱۷
۱- مصونیت از تضاد:	۱۸
۲- بی‌طرفی:	۱۸
۳- احترام و اعتماد به این نظام:	۱۸
۴- نجات از اسارت و بردگی:	۱۹
ب- ربانی بودن هدف:	۱۹
۲- نظام جهان شمول و فرا زمان:	۲۰
۳- نظام متوازن و میانه رو:	۲۱
ارکان و پایه‌های حکومت اسلامی	۲۳
۱ - حکم و قانون	۲۳

- الف- معنی قانون: ۲۳
- ب- اهمیت قانون در حکومت: ۲۴
- ج- قانونگزاری از دیدگاه اسلام: ۲۵
- ه- قوانین ساخت بشر: ۲۶
- ۲- حاکم (زاممدار) ۲۸
- الف- زعامت در اسلام: ۲۸
- ب- اهمیت خلافت وزعامت سیاسی: ۲۹
- ب- خلافت وامامت سنت فعلی رسول الله ﷺ است؛ ۲۹
- ج- اجماع واتفاق صحابه: ۳۰
- د- بسیاری از مسایل شرعی از قبیل: ۳۰
- خلافت منحصر بر عصر خلفای راشدین نیست: ۳۰
- د- مدت حکومت زمامدار مسلمانان: ۳۱
- ه- طریق شرعی تعیین خلیفه: ۳۳
- ۱- مرحله نامزد شدن: ۳۳
- ۲- مرحله انتخاب و قبول نامزد: ۳۳
- ۳- مرحله بیعت: ۳۴
- الف- بیعت انقاد: ۳۴
- ب- بیعت اطاعت: ۳۵
- و- صفات لازمه برای زعیم: ۳۵
- ۱- اسلام: ۳۵
- ۲- مرد بودن: ۳۷
- ۳- عدالت: ۳۷
- ۴- کفایت: ۳۸
- ۵- علم: ۳۸
- ۶- قریشی بودن: ۳۹

۴۰	ز- حقوق و مسئولیت‌های امام:.....
۴۰	الف: مسئولیت‌های امام:.....
۴۲	حقوق خلیفه بر مردم و بیت المال.....
۴۲	الف- حقوق خلیفه بر مردم:.....
۴۳	۲- نصیحت:.....
۴۴	ب- حق خلیفه در بیت المال:.....
۴۴	۳- سرزمین (وطن).....
۴۴	الف- سرزمین اسلامی:.....
۴۶	ب- دار اسلام و دار حرب:.....
۴۷	۱- دار اسلام:.....
۴۷	۲- دار حرب:.....
۴۷	۳- دار عهد:.....
۴۷	۴- رعیت (امت اسلامی).....
۵۱	اصول و قواعد حکومت اسلامی.....
۵۱	۱- مساوات:.....
۵۱	مفهوم مساوات از دیدگاه اسلام:.....
۵۱	اصل در اسلام:.....
۵۲	معیار ارزش و برتری در اسلام:.....
۵۳	۱- تقوی:.....
۵۳	۲- علم و تخصص:.....
۵۳	۳- تعهد پاک، فداکاری و سابقه داری در دین:.....
۵۴	۴- ارزش‌های اخلاقی:.....
۵۴	مظاهر مساوات.....
۵۴	۱- مساوات در احکام شرعی:.....

- ۲- وحدت و مساوات در اجرای قانون: ۵۵
- ۳- مساوات در برخورد اجتماعی: ۵۶
- ۴- مساوات در مسئولیت پذیری: ۵۷
- ۲- عدالت در اسلام ۵۸
- الف- مفهوم عدالت: ۵۸
- جایگاه عدالت در قرآن ۵۸
- ۱- عدل محور نظام هستی: ۵۸
- ۲- اقامه عدالت یکی از اهداف بعثت پیامبران: ۵۹
- ۳- عدالت شرط اساسی شهادت: ۶۰
- ۴- داوری دادگرانه اساس حکومت و قضاوت در اسلام: ۶۱
- نمونه از این دادگری به حق: ۶۲
- ۵- عدالت راه تقوی: ۶۴
- مظاهر عدالت ۶۵
- عدالت در معاملات: ۶۵
- عدالت در امور خانوادگی: ۶۶
- الف- عدالت در باره همسران: ۶۶
- ب- مساوات میان فرزندان: ۶۷
- عدالت در گفتار: ۶۷
- فرق عدالت با مساوات: ۶۸
- ۳- شوری ۷۰
- معنی شورا: ۷۰
- فواید شورا: ۷۰
- ۱- نجات از لغزش و اشتباه: ۷۰
- ۲- پاسداری از منزلت فکری افراد: ۷۱
- ۳- احساس مسئولیت افراد در مقابل جامعه: ۷۱

۷۱	۴- توزیع مسئولیت برعهده همه افراد:
۷۱	۵- تشخیص اشخاص مخلص:
۷۲	اهمیت شورا در اسلام:
۷۳	جایگاه شورا در احادیث و سیرت نبوی:
۷۴	جایگاه شورا در سیرت خلفای راشدین:
۷۵	۴- شرایط مشاورین:
۷۵	۱- اسلام:
۷۷	۲- امانت داری:
۷۷	۳- علم و بصیرت:
۷۸	۴- شجاعت و خرد مندی:
۷۸	کیفیت شورا:
۷۹	مقایسه شورا با مجلس قانونگزاری
۷۹	۱- محدوده شورا:
۸۱	۲- هدف شورا:
۸۱	۳- اکثریت محوری:
۸۳	اسلام و سیکولاریزم
۸۳	الف- معنی سیکولاریزم:
۸۳	ب- تأسیس و عوامل ایجاد این فکریه:
۸۳	۱- رجال دین (دین مسیحی):
۸۵	۲- ایجاد محاکم تفتیش عقاید و قیام کلیسا برضد علم:
۸۶	۳- انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹م:
۸۸	ج- اهداف و افکار سیکولاریست‌ها:
۸۹	اسلام و تئوکراسی
۸۹	حکومت اسلامی حکومت تئوکراسی نیست:

- اسلام و دموکراسی ۹۳
- تعریف دموکراسی: ۹۳
- معنی اصطلاحی دموکراسی: ۹۳
- اصول دموکراسی: ۹۳
- ۱- قانون انتخابات: ۹۳
- ۲- تقنین (قانونگذاری) از آن ملت: ۹۳
- ۳- تشکیل حکومت از قوای سه گانه: ۹۴
- ۴- حمایت از حقوق زنان و حق تساوی زن و مرد: ۹۴
- ۵- حمایت از آزادی: ۹۴
- ۶- تعدد احزاب: ۹۴
- آیا دموکراسی با این مفهوم و اصول خود با اسلام سازگار است؟ ۹۴
- ۱- اسلام دین و آیین ربانی و دموکراسی قانون وضعی: ۹۵
- ۲- تقنین و قانونگذاری از آن ملت: ۹۵
- ۴- حمایت از آزادی: ۹۷
- ۵- حق تساوی مرد و زن: ۹۸
- ۶- تعدد احزاب: ۹۸

مقدمه

اسلام نام است برای دینی که الله تعالی توسط پیامبر اکرم محمد ﷺ بخاطر رهنمود بشریت بسوی سعادت دوجهان فرستاده است.

پروردگار جهان در این رسالت شریعتی را تعیین و تبیین فرموده است که همهء جوانب زندگی انسان را از هر لحاظ دربر می گیرد.

این شریعت با قوانین و مقررات کلی و با احکام تفصیلی خود نیازمندی های زندگی انسان را از زمان نخستین رسالت تا پایان در نظر گرفته است، و دارای بخش های تکلیفی متعددی است که مبنایشان بر اساس عقیده است که شامل ایمان به خداوند و ملائیک و کتاب های آسمانی و پیامبران الهی و جهان پس از مرگ و... می باشد.

پس از آن بخش عبادات است که در جهت تقرب هر چه بیشتر به خداوند و نشانه ای بر صداقت در ایمان می باشد.

بخش دیگر آن بخش حکومتی و اداری است که از طریق آن به ادارهء هر چه بهتر زندگی در همهء ابعاد آن پرداخته می شود، و روابط اجتماعی، اقتصادی و از طریق آن و بر اساس عدالت و حکمت تنظیم می گردد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دین را برای شما کامل نمودم، و نعمت خود را بر شما اتمام نموده و اسلام را به عنوان دین برگزیدم».

بنابر این نباید یک مؤمن گمان کند که این دین دارای نقصی است که باید تکمیل شود تا نقص از میان برخیزد، و یا اینکه این آیین یک آیین محلی و زمانی بوده، ترقی و تحول می طلبد. و یا اینکه این آیین بعد و یا ابعادی از زندگی انسان را دربر داشته، و در ابعاد دیگر از نظام ها و قانون های دیگر اقتباس می نماید.

اگر شخصی چنین گمان برد، مؤمن نیست، و به کمال این دین ایمان ندارد، و معترف به صدق و صداقت خدا نمی‌باشد. خداوند چنین عمل منافقانه را تبعیض و دوگانگی در ایمان معرفی نموده می‌فرماید:

﴿أَفْتُوْمِنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتٰبِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضِ﴾ [البقرة: ۸۵].

«آیا به بعضی از دستورات کتاب الهی ایمان می‌آورید، و نسبت به بعضی کافر

می‌شوید؟»

مفهوم سیاست

سیاست واژه عربی است، اصل آن «سَوَس» به معنی: نگهداری کردن، سرپرستی، اصلاح و ارشاد مردم براه رستگاری، حکومت داری، اداره امور مملکت، فن کشور داری و اداره امور داخلی و خارجی آن.^۱

مفهوم خاص سیاست:

سیاست در مفهوم خاص، تدابیری است که حکومت‌ها، در باره اداره امور کشور و تعیین شکل و محتوای فعالیت خود اتخاذ می‌کنند، و این تدابیر در دو مجرای داخلی و خارجی معمول می‌گردد:

الف- مجرای داخلی: حکومت‌ها با اتخاذ تدابیر سنجیده و متناسب با شرایط مادی و معنوی مشخص، امور کشور را اداره می‌کنند تا اعضای جامعه به وظایف اجتماعی خود عمل نمایند.

ب- مجرای خارجی: مربوط است به مناسبات حکومت‌ها با دولت‌های دیگر که آن را مربوط بین المللی گویند^۲

معنی سیاست شرعی:

علمای اسلام با توجه به مفهوم عام و خاص این کلمه، و با استنباط از دلایل شرعی و سیرت نبوی در نحوه حکومت داری معنی سیاست شرعی را چنین بیان داشته‌اند:

«السیاسة الشرعية هي تدبير الشؤون العامة للدولة الإسلامية بما يكفل تحقيق المصالح ورفع المضار، مما لا يتعدى حدود الشريعة وأصولها الكلية»^۱

۱- قاموس المحيط، لغت نامه دهخدا

«سیاست شرعی عبارت از: اداره امور داخلی و خارجی دولت اسلامی در پرتو احکام و مقررات و قواعد کلی شریعت به نحوی که مصالح علیا ی دولت تحقیق یافته و از خطر مصون بوده باشد».

پیامبر اسلام ﷺ در یک حدیث مختصر - ولی پر محتوی - به معنی و خطوط کلی سیاست شرعی اشاره نموده می فرماید:

«کانت بنو إسرائيل تسوسهم الأنبياء كلما هلك نبي خلفه نبي، وإنه لا نبي بعدي، وسيكون خلفاء فيكثرون». قالوا فما تأمرنا؟ قال: «فوا ببيعة الأول فالأول، أعطوهم حقهم فإن الله سائلهم عما استرعاهم»^۲.

«امور - دینی و معاشرتی، داخلی و خارجی - بنی اسرائیل را پیامبران اداره می کردند، هرگاه پیامبری در می گذشت، پیامبر دیگری به جای آن می آمد، و هیچ پیامبری بعد از من نخواهد آمد، ولی - زمامداران سیاسی و اسلام به عنوان - خلیفه های فراوانی خواهند آمد».

صحابه پرسیدند: ما را در قبال آنها چه دستور می دهید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «به بیعت نخستین خلیفه که بیعت شده وفا دار بوه باشید، و حق آنها را ادا کنید، آنها نیز نزد خدا در قبال رعیت خود مسؤولیت دارند».

این حدیث از سخنان جامع و پر محتوای پیامبر ﷺ است که به ابعاد مهم سیاست شرعی بگونه زیر اشاره نموده است:

- ۱- اشاره به معنی سیاست است که اداره و اصلاح امور را گفته می شود.
- ۲- سیاست - نه تنها در اسلام بلکه - در تمام ادیان سماوی بخشی از دین، و برعهده پیامبران بوده است.

۱- النظام السياسي في الإسلام از دكتور سليمان عيد

۲- متفق عليه

- ۳- جملهء: «لا نبی بعدی» افاده می‌کند که بعد از پیامبر اسلام ﷺ هیچ پیامبری نمی‌باشد.
- ۴- روند این جمله می‌رساند که پیامبر ﷺ تا مدتی که زنده بود، امور سیاسی مسلمانان را بر عهده داشت، وجانشین آن خلفا هستند نه پیامبران، چون او خاتم پیامبران است.
- ۵- جملهء: «سیکون خلفاء فیکثرون» از یکسو بیانگر نحوهء حکومت در اسلام است که نظام «خلافت» است نه غیر، و از سوی دیگر واضح می‌سازد که خلفا منحصر به خلفای راشدین نیست.
- ۶- از جملهء: «فوا بیعة الأول فالأول» مسایل آتی استفاده می‌شود:
- الف- از حقوق واجبهء خلیفه بر بالای رعیت بیعت کردن با اوست.
- ب- در یک زمان تنها یک خلیفه حق بیعت را دارد که او خلیفهء نخستین است.
- ج- لازم وفاداری به بیعت اینست که باید رعیت به بیعت خود تا پایان خلافت خلیفه ادامه بدهد، هیچ یکی حق معزول کردن و یا نقض بیعت را ندارد.
- ۷- از جملهء: «أعطوهم حقهم» حقوق دیگر خلیفه مانند: لزوم اطاعت، همکاری باوی در ادارهء امور، نصیحت و مشورهء سالم برای خلیفه استفاده می‌شود.
- ۸- آخرین جملهء حدیث اشاره به دو موضوع مهم دارد:
- الف- همان گونه که خلیفه حقوقی بر بالای رعیت دارد، همچنان حقوقی از رعیت متوجه خلیفه می‌گردد، مانند: عدالت، ادارهء شئون دولت به صورت سالم و عادلانه.
- ب- در صورتیکه خلیفه در ادای این حقوق تقصیر نماید، نباید در برابر آن شورش برپانمود، و راه آشوبگری را در پیش گرفت، بلکه این امور را به خداوند حواله کرد.

علاقه اسلام با سیاست

هر کس قرآن مجید، احادیث پیامبر اسلام ﷺ، سیرت خلفای راشدین و تاریخ اسلام را مورد توجه قرار دهد، این مسأله را به وضوح در می‌یابد که جدا کردن حکومت و سیاست از اسلام امری غیر ممکن است و به منزله این است که بخواهد اسلام را از اسلام جدا کند!

شاهد این سخن قبل از هر چیز تاریخ اسلام است؛ زیرا نخستین کاری که پیامبر اسلام ﷺ بعد از هجرت به مدینه انجام داد تشکیل حکومت اسلامی بود، او به خوبی می‌دانست اهداف نبوت و بعثت انبیاء، یعنی تعلیم و تربیت، و اقامه قسط و عدل و سعادت و تعالی انسان، بدون تشکیل حکومت ممکن نیست، به همین دلیل در نخستین فرصت ممکن به فرمان خداوند پایه‌های حکومت را بنا نهاد.

ارتشی تشکیل داد که مهاجرین و انصار در آن شرکت داشتند، و هر کس در هرسن سال و در هر شرایط (جز زنان و کودکان و بیماران و از کارافتادگان) ملزم به شرکت در آن بود، تهیه سلاح و مرکب و آذوقه این ارتش کوچک و ساده قسمتی برعهده خود مردم بود، و قسمتی برعهده حکومت اسلامی، و هر قدر دامنه پیکار با دشمنان سرسخت، گسترده‌تر می‌شد، تشکیلات ارتش اسلام وسیع‌تر و منظم‌تر می‌گشت.

حکم زکات نازل شد و برای نخستین بار بیت المال اسلامی برای تأمین هزینه‌های جهاد، و تأمین نیازمندی‌های محرومان تشکیل گردید.

احکام قضائی و مجازات‌های جرایم و تخلفات، یکی پس از دیگری نازل شد و حکومت اسلامی وارد مراحل تازه‌ای گشت.

اگر اسلام حکومتی نداشته و ندارد، تشکیل ارتش و بیت المال و دستگاه قضائی و مجازات متخلفان چه معنی می‌تواند داشته باشد؟

این وضع بعد از پیامبر اسلام ﷺ در دوران خلفای راشدین، و همچنان در زمان خلافت اموی‌ها، عباسی‌ها و تا سقوط خلافت عثمانی‌ها ادامه یافت.

از سوی دیگر بسیاری از احکام اسلامی که در متن قرآن مجید آمده است با صدای رسا فریاد می‌زند که باید حکومتی تشکیل گردد، تا در چهار چوبه حکومت این احکام پیاده شود، و به تعبیر دیگر این احکام، احکام سیاسی است، و خط اسلامی جامعه اسلامی را تعیین می‌کند.

آیات زیادی از قرآن در باره مسئله جهاد، وظایف مجاهدین، مسئله غنائم جنگی، شهدا و اسرا است، آیا اینگونه از احکام در بیرون دایره حکومت قابل توجیه است؟ بسیاری از آیات قرآن، ناظر به وظایف قاضی و احکام قضا و اجرای حدود و قصاص و مانند آن است و بسیاری ناظر به اموال بیت المال است.

مسئله امر به معروف و نهی از منکر در محدوده تذکرات و اوامر و نواهی زبانی و وظیفه همه مردم است، ولی بعضی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر نیاز به شدت عمل و توسل به زور، و حتی قیام مسلحانه نظامی دارد که جز از طریق حکومت قابل تعمیم نیست.

اجرای عدالت در جامعه و اقامه قسط و عدل و گشودن راه برای آزادی تبلیغ در سراسر جهان، هرگز با توصیه و نصیحت و اندرزهای اخلاقی انجام نمی‌شود، این حکومت است که باید به میدان آید، چنگال ظالمان را از گریبان مظلومان جدا سازد، و حقوق مستضعفان را بازستاند و ندای توحید را از طریق رسانه‌های موجود در هر زمان به گوش مردم جهان برساند.^۱

ویژگی‌های نظام سیاسی اسلام

۱- ربانی بودن:

یکی از ویژگی‌های نظام سیاسی اسلام ربانی بودن این نظام است، و این دو مفهوم را دربردارد:

- ربانی بودن منبع و برنامه.

- ربانی بودن هدف.

الف- ربانی بودن منبع و مأخذ:

منظور از ربانی منبع اینست که: نظام سیاسی اسلام مانند سایر برنامه‌های آن، آیین ربانی و پیام الهی است که توسط جبریل امین به خاتم پیامبران فرستاده شده است. این نظام پاسخ و نتیجه‌خواست یک فرد، یک خاندان، یک گروه، یک حزب و ملت نیست، بلکه نتیجه‌خواست پروردگار جهان و جهانیان است. دلایل آتی این حقیقت را تأکید می‌کند:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ [المائدة: ۵۰]. «آیا آن‌ها با سر پیچی از قانون الهی جویای

حکم جاهلیت هستند؟».

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴].

«هر که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند بیگمان کافر است.»

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ۴۷].

«هر که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند بیگمان فاسق و نافرمان است.»

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [المائدة: ۴۵].

«هر که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند بیگمان ظالم و ستمگر بشمار می‌رود.»

﴿وَأَنْ أَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ [المائدة: ۴۹].

«در میان مردم طبق قانونی حکم کن که خدا بر تو نازل فرموده، و از هوی و هوس مردم پیروی مکن...».

از نتایج مهم این ویژگی می‌توان امور آتی را شمرد:

۱- مصونیت از تضاد:

از لوازم این نظام الهی و قانون آسمانی خالی بودن از هرگونه تضاد، تناقض و ناموزونی است:

﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲].

«اگر این قرآن از طرف غیر خدا می‌بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.»

۲- بی‌طرفی:

در قوانین ساخته دست بشر- آگاهانه یا نا آگاهانه- منافع شخصی، نژادی و گروهی به نحوی در نظر گرفته می‌شود. این قوانین الهی است که بدون تمایل به یک جهت، منافع فردی و اجتماعی را بطور یکسان تنظیم می‌نماید.

۳- احترام و اعتماد به این نظام:

وقتیکه انسان فهمید قانونی که اجرا می‌شود قانون الهی است اطمینان دارد که به زیان دسته‌ای و نفع دسته دیگری نیست، بلکه به مصلحت فرد و جامعه است. این اعتقاد و اعتماد خود باعث می‌شود که از قوانین الهی اطاعت به عمل آید؛ چرا که اطاعت از آن، باعث خشنودی خدا و سرپیچی از آن باعث خشم خداوند و مجازات دنیائی و اخروی خواهد شد.

قرآن کریم در آیات فراوانی این خصلت را اعلام داشته و آن را تأیید کرده است، و ارزش و احترام هر قانونی در جهان بستگی به میزان اطاعت و اعتماد و اعتقاد مردم نسبت به آن دارد.

۴- نجات از اسارت و بردگی:

نظام‌های وضعی - اعم از نظام‌های استبدادی، دموکراسی و ... هم از لحاظ تشریح و قانونگزاری، و هم از لحاظ اجرایی قوانین ساخته افکار بشر بر بالای رعیت بوده، انسان را برده و بنده انسان دیگر می‌گرداند. اما اسلام همانگونه که قانونگزاری را از شئون توحید شمرده از آن آفریدگار جهان می‌داند، همچنان این پیام را دارد که با اجرای قوانین الهی در زمین خدا، انسان‌ها را از چنگال اسارت انسان‌های دیگر نجات می‌دهد.^۱

ب- ربانی بودن هدف:

نظام سیاسی اسلام بعدی از ابعاد سعادت آفرین اسلام است که آرمان علیا و هدف نهائی اش را - با اجرای قوانین او - بر قراری پیوند و رابطه نیکو با خداوند، و دستیابی به رضایت و خوشنودی او تشکیل می‌دهد، و این هدف در آیات و روایات ذیل چنین بازتاب یافته است:

• ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ [الأَنْعَام: ١٦٢-١٦٣].

«بگو: نماز، عبادت، زندگی و مرگ من همه برای خداوندی است که هیچ شریک و همتا ندارد، و به من دستور داده شده بر این که من نخستین مسلمان باشم».

۱- النظام السياسي في الإسلام از دكتور سليمان عيد

- «عن معقل بن سیار قال سمعت النبی ﷺ يقول: ما من عبد استرعاہ اللہ رعیة فلم یحطها بنصحہ إلا لم یجد راحة الجنة». رواہ البخاری
«کسیکه به عنوان زمامدار امور مسلمانان تعیین گردد، سپس در برابر رعیت خود خیر اندیش نبوده باشد، حتی بوی جنت را در مشام خود نخواهد دید».

۲- نظام جهان شمول و فرا زمان:

برنامهء اسلام همه گیر و جهان شمول است که تمام گروه‌ها، نژادها، ملت‌ها و طبقات را مورد خطاب قرار می‌دهد، همانگونه که برنامهء زندگی برای تمامی دوران‌ها و نسل‌ها است، نه محدود به دورهء معینی یا زمان ویژه‌ای که با پایان یافتن آن، کار آمدی این نیز به سر آید.

نظام سیاسی اسلام که جزء جدائی ناپذیر برنامهء اسلامی است، فرا زمانی و جهان شمولی‌اش این نظام را از سایر نظام‌ها تشخیص می‌دهد، این نظام متعلق به ملتی ویژه، و یا کشور خاص، و یا مخصوص به زمان ﷺ و خلفای راشدین و... نبوده، بلکه خلیفهء مسلمانان خلیفه وزعیم سیاسی جهان اسلام فراتر از مرزهای ساختهء استعمار می‌باشد، همانگونه که تمام مسلمانان جهان به عنوان امت اسلامی رعیت آن و ملزم به اطاعت وی هستند. به گوشهء از دلایل این ویژگی توجه کنید:

- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...﴾ [الأعراف: ۱۵۸].
«ای پیامبر! بگو: ای مردمان، من فرستادهء الله به جانب همهء شما هستم».
- ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ ۖ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: ۱۹].
«این قرآن به من وحی شده است، تا شما و تمام کسانی را که پیام قرآن به آن‌ها می‌رسد، به وسیلهء آن هشدار بدهم».

- حدیث جابر: «وكان النبي يبعث إلى قومه خاصة وبعثت إلى الناس عامة»^۱

«پیامبران پیشین به گروه مشخصی فرستاده می‌شدند، ولی من به همه مردم فرستاده شدم».

- حدیث ابوسعید خدری از رسول الله ﷺ که فرمود: «إِذَا بُوِعَ لِحَلِيفَتَيْنِ فَاقْتُلُوا الْآخِرَ مِنْهُمَا»^۱.
- «هر گاه با دو خلیفه بیعت صورت گیرد، شخص دومی قتل کرده شود».

۳- نظام متوازن و میانه رو:

یکی از برجسته‌ترین خصایص دین اسلام توازن و میانه روی است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«همچنان شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید».

اسلام دین معتدل است از نظر عقیده، از نظر ارزش‌های مادی و معنوی، از نظر روابط اجتماعی، از نظر شیوه‌های اخلاقی، از نظر عبادت و طرز تفکر و از نظر نظام سیاسی. نظام سیاسی اسلام معتدل و متوازن است، برخلاف نظام‌های وضعی که افراط و تفریط همزاد و جزء جدائی ناپذیر آن می‌باشد.

نظام سیاسی اسلام نه مانند نظام‌های دیکتاتوری رعیت را کاملاً سلب صلاحیت می‌نماید، و نه مانند نظام‌های دموکراسی مردم را مصدر قانون پنداشته، مردم را همه چیز می‌داند.

اسلام تعیین زعیم سیاسی را نه مانند دموکراسی حق تمام مردم بدون قید و شرط می‌داند، و نه مانند نظام‌های استبدادی و میراثی بر محور اراده فرد با گروه دور می‌زند، بلکه از دیدگاه اسلام زعیم سیاسی توسط شورای اهل حل و عقد - که از لحاظ علمی، تقوی، تخصص و فدا کاری - افراد نخبه جامعه محسوب می‌شوند، انتخاب می‌گردد.^۲

۱- روایت مسلم

۲- النظام السياسي في الإسلام از دكتور سليمان عيد و دكتور سعود آل سعود

ارکان و پایه‌های حکومت اسلامی

حکومت اسلامی دارای قانون و شریعت واضح، سیاست اقتصادی عادلانه، سیاست عسکری با ارزش‌های متعالی، سیاست تعلیمی مفید و کارآمد و سیاست اعلامی و نشراتی با اهداف متعالی را، دارا می‌باشد.

این حکومت وجایب و مکلفیت‌های داخلی و خارجی دارد، ارگان‌ها و دستگاه‌هایی دارد که باید در انسجام کامل با این سیاست‌ها قرار بگیرد.

عناصر چهارگانه زیر، پایه‌های اساسی دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد، در صورت وجود نداشتن هر یک از این عناصر، دولت اسلامی نیز وجود نخواهد داشت.

عناصرهای بنیادی دولت اسلامی عبارت‌اند از:

- حکم (قانون)
- حاکم (زمامدار)
- سرزمین (جهان اسلام)
- رعیت (امت اسلامی)

۱ - حکم و قانون

الف - معنی قانون:

قانون به معنی: چیزی که قدرت و صلاحیت دولت را تنظیم نموده، و ارتباطات دولت را با افراد تعیین می‌کند، حقوق و وجایب دولت را در قبال افراد، و حقوق و وجایب افراد را در قبال دولت بیان می‌دارد.

این را دستور نیز گفته می‌شود، و برخی در میان قانون و دستور بگونه‌ای زیر فرق

نمودند:

«احکامیکه از طرف دولت ساخته شده، در صورتی دستور شمرده می‌شود که احکام عامه باشد، و اگر از احکام خاصه باشند، قانون شمرده می‌شود».

مفهوم واژه‌های قانون و دستور در اسلام نیز موجود است، و مصادر اسلامی از آن به عنوان‌های: «حکم» و «شرع» تعبیر نموده است:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [یوسف: ۴۰]. «فرمان و قانون گزاری مخصوص خدا است».

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱].

«آیا برای آنان شریکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده برایشان بنیاد آیینی نهاده‌اند»

ب- اهمیت قانون در حکومت:

حکم و قانون از مهم‌ترین پایه‌های دولت اسلامی است؛ زیرا مردم نمی‌توانند به هدف‌های مشترک دست یابند، تا اینکه از طرف دولت اسلامی بدرستی سازماندهی نشوند، و قواعد معین طرز العمل را بپذیرند؛ زیرا اولین اساس و پایه‌ای که نظام حکومت در اسلام بر آن استوار است، این است که: قانون و قانونگزاری از آن پروردگار متعال است:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [یوسف: ۴۰]. و هیچ انسانی در هر مقامی که باشد حق قانونگزاری را ندارد.

و منبع قانون برای حکومت اسلامی و مسلمانان قرآن و سنت می‌باشد، دولت اسلامی هیچ قانونی جز این ندارد، و نه کدام قانونی را به رسمیت می‌شناسد، بنابراین دولت اسلامی مکلف است که در تمام زمینه‌ها اعم از قوانین جنائی، معاملات، احوال شخصی، و قانون بین المللی از قرآن و سنت الهام گرفته، و او را به اجرا بگذارد.

در حقیقت منبع تشریح احکام اسلامی - طوریکه توضیح گردید - قرآن و سنت است، اما مسلمانان با انکشاف و گسترش در زندگی آنان، و پدید آمدن مسایل گوناگون و تجدد حوادث، با امور و مسایلی مواجه شدند که احکام آن از نصوص صریح قرآن و احادیث

نبوی به آسانی دانسته نمی‌شود، در چنین حالت علما و دانشمندان اسلامی با الهام از روح شریعت و شناختیکه از اهداف و مقاصد آن داشتند، وبا استفاده از قواعد و ضوابط کلی دین که از نظر مصدر بودن برای تشریح بمنزلهء نصوص واضحه تلقی می‌شود، به تحقیق و اجتهاد پرداختند که نظر هر فرد از این دانشمندان اسلامی را در مورد استخراج حکم و انطباق جزئیات بر قواعد کلی قیاس و اجتهاد، و اتفاق جمعی از این دانشمندان را اجماع گفته می‌شود که آرا و نظریات آن‌ها نظر به تخصصیکه در علوم دینی و ضوابط کلی دین دارند، مورد اعتماد است، ولی منبع قانونی جداگانه شمرده نمی‌شوند.

ج- قانونگزاری از دیدگاه اسلام:

نخستین برتری قوانین اسلامی نسبت به دیگر قوانین، اعم از قدیم و جدید، شرقی و غربی، لیبرالی و کمونیستی، همین ربانی بودن آن می‌باشد، شریعت اسلامی، یگانه قانونی است که اساس آن پیام خداوند و احکام راستین و عادلانه وی می‌باشد:

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۵﴾﴾

[الأنعام: ۱۱۵].

«فرمان پروردگارت، صادقانه و عادلانه به انجام رسید. هیچ کسی نمی‌تواند فرامین و قوانین او را دگرگون کند. واو شنوا و آگاه است.»

برهمن اساس از جمله اصول استوار و پذیرفته شدهء اسلامی اینست که: یگانه قانونگذار و تشریح کننده، فقط خداوند می‌باشد، اوست که به اقتضای ربوبیت، الوهیت و مالکیت خود بر تمامی آفریده‌های خود، امر و نهی می‌کند، حلال و حرام تعیین می‌نماید و وظیفه و تکلیف مشخص می‌کند. پروردگار، صاحب اختیار و فرمانروا و فریادرس مردمان اوست، آفرینش و فرماندهی و حق قانونگزاری از آن اوست، حکم و حکمرانی در اختیار اوست.

احدی غیر از او - نه فرد و نه هیأت - حق تشریح و قانونگزاری را ندارد، مگر در زمینه ای که نص قاطع در آن زمینه وجود نداشته باشد، که چنین کاری در حقیقت اجتهاد و استنباط و شیوه‌گزینی است، نه تشریح یا حاکمیت. حتی خود پیامبر ﷺ هم تشریح‌کننده و قانونگزار مستقل نبود، بلکه اطاعت از وی به این دلیل واجب شده که وی پیام آور و پیام‌رسان خداوند می‌باشد و به همین دلیل، فرمان وی ناشی از فرمان خدا است: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰].

«هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است.»

صدور فرمان و حکم شرعی - با آن چه از وجوب، استحباب، تحریم، کراهت، یا اباحت به همراه دارد - منحصرأً از آن خداوند بوده و غیر از او، احدی کوچک‌ترین حقی در این زمینه ندارد.^۱

ه- قوانین ساخت بشر:

قانونگزار واقعی کسی است که واجد صفات زیر باشد:

- ۱- انسان و تمام ویژگی‌های او را از نظر جسم و جان بشناسد، به گونه‌ای که انسان شناس کامل باشد و از تمام اسرار وجود او، عواطف، امیال، غرایز، شهوات، هوس‌ها و مسائل فطری او باخبر باشد، و نیز از تمام استعدادها و شایستگی‌هایی که در فرد و جامعه نهفته، و کمالاتی که بالامکان برای او میسر است مطلع باشد. و خلاصه هیچ چیز در ساختار وجود انسان بر او مخفی نماند.
- ۲- از تمام آثار اشیای جهان و خواص و ویژگی‌های آنها از نظر هماهنگی با وجود انسان و ناهماهنگی باخبر باشد، و دقیقاً مصالح و مفاسد تمام اعمال و کارهای فردی و اجتماعی و پیامدهای آنها را بداند.

۱- همام مأخذ

- ۳- از تمام حوادثی که در آینده دور یا نزدیک ممکن است روی دهد وبه شکلی در سرنوشت انسان مؤثر است، آگاه باشد.
- ۴- قانون گزار واقعی کسی است که از هر لغزش وگناه وخطا و اشتباهی برکنار باشد ودرعین حال دلسوز و مهربان، قوی الاراده و با شهامت باشد واز هیچ قدرتی در اجتماع نترسد.
- ۵- هیچ گونه منافعی در اجتماع بشریت نداشته باشد تا مبدا محور افکار او هنگام تنظیم قوانین- آگاهانه یا نا آگاهانه- متوجه جهتی که حفظ منافع شخصی اوست، گردد، و مصالح جامعه را فدای منافع خودش یا گروهش کند.
- آیا چنین صفاتی جز در خداوند وجود دارد؟ آیا کسانی را پیدا می‌کنید که بگویند: من انسان را با تمام ویژگی‌هایش شناخته‌ام؟ درحالی که بزرگ‌ترین دانشمند درپاسخ این سؤال، اظهارعجز و ناتوانی می‌کند، بلکه انسان را رسماً موجودی نا شناخته معرفی کرده وحتی این عنوان را برای کتاب‌های خود انتخاب کرده‌اند؟ آیا کسی پیدا می‌شود از گذشته و آینده و روابط دقیق آن با زمان حال با خبر باشد؟
- آیا کسی پیدا می‌شود که اسرار و آثار همهء موجودات را بداند و بالآخره از هر گونه لغزش وگناه وخطا درامان باشد؟ مسلماً هیچ کس جز خدا دارای چنین صفاتی نیست.
- از این اشاره کوتاه به خوبی نتیجه می‌گیریم که قانون گزار واقعی خدا است که انسان را آفریده و از تمام اسرار وجود او با خبر است، و اسرار همهء موجودات را می‌داند واز حوادث آینده و گذشته و روابط آن‌ها باحوادث امروز به خوبی آگاه است.
- هیچگونه خطا و اشتباه در ذات پاک او راه ندارد واز کسی نمی‌ترسد، کمبودی ندارد که بخواهد آن را از طریق قوانین موضوعه برطرف سازد، بلکه در تشریحات خود تنها نفع انسان‌ها را ملحوظ می‌دارد.

افزون برهمهء این‌ها سراسر جهان قلمرو حکومت و حاکمیت اوست، و معنی ندارد در چنین قلمروی کسی جز او امر و نهی کند، بلکه پذیرفتن امر و نهی دیگران و به رسمیت شناختن قانونی غیر قانون او نوعی شرک و گمراهی است.^۱

۲- حاکم (زاممدار)

الف- زعامت در اسلام:

نظامیکه اسلام برای زعامت سیاسی پیشنهاد می‌کند، همانا نظام خلافت و امارت است که از طریق بیعت صورت می‌گیرد نه غیر، و از زعیم سیاسی اسلام به لقب‌های: خلیفه، امام و امیر المؤمنین تعبیر می‌گردد: «سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً...»^۲ «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»^۳ «الْأُمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ»^۳

خلافت یا امامت کبری به معنی حکومت جهانی اسلام که مسلمانان را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی، اجتماعی داخلی و بین‌المللی با الهام از آیین الهی رهبری می‌کند.

زعامت سیاسی که اسلام تأیید و پیشنهاد می‌کند، از لحاظ نحوهء گزینش، مسئولیت‌ها و شروط از تمام نظام‌های حکومتی که در جهان موجود است - اعم از دموکراسی، استبدادی و... - تفاوت کامل دارد، و اگر در بعضی موارد و جزئیات با نظام‌های دیگر شباهت داشته باشد، ولی بصورت کلی از اساس با آن‌ها اختلاف دارد.

۱- پیام قرآن

۲- متفق علیه

۳- مسند احمد

ب- اهمیت خلافت و زعامت سیاسی:

داشتن یک زعامت سیاسی و بیعت به آن مانند: جهاد، قضا و... از جمله فرایض کفائی است بر عهده امت، در صورت تقصیرگناه آن متوجه تمام افراد امت اسلامی می‌باشد؛ زیرا وجود یک زعیم سیاسی به عنوان امیر و یا خلیفه مسلمانان در حقیقت مرکز قوت و رمز وحدت مسلمانانها و مظهر یکپارچگی امت اسلامی است، امیر و یا خلیفه شرعی کسی است که امور مردم را اداره، و دستورات الهی را بجا می‌گذارد، و مسلمانان را در امور داخلی و خارجی رهبری نموده، و قیادت جهاد را برعهده دارد.

از جمله دلایل وجوب زعامت سیاسی و بیعت به آن:

الف- در احادیث متعددی به تعبیرات مختلف به اهمیت خلافت و امامت، و وجوب بیعت با قیادت اسلامی تأکید شده است:

- حدیث ابن عمر رضی الله عنهما: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱
- «شخصی درحالتی بمیرد که با هیچ امیری بیعت ندارد، مرگ او مرگ جاهلیت است».
- حدیث عباده بن صامت: «وَأَنَّ لَاتِنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحَا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بَرَهَانٌ»^۲.

ب- خلافت و امامت سنت فعلی رسول الله صلی الله علیه و آله است؛

زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله با ایجاد وحدت سیاسی بین مسلمانان، از مجموع آنها اساس دولت اسلامی را گذاشت که در رأس آن خود پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت.

باتأسی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بر مسلمانان لازم است که وحدت سیاسی داشته، و برای حفظ وحدت و یکپارچگی خود دولتی را ایجاد کرده، و در رأس آن فردی را مقرر کنند، تا احکام

۱- صحیح مسلم

۲- متفق علیه

الهی را اجرا نموده، و رهبری مسلمانان را در همهء امور داخلی و خارجی مطابق بااسلام به عهده بگیرد.

ج- اجماع و اتفاق صحابه:

انتخاب ابوبکر صدیق رضی الله عنه به عنوان خلیفه و رهبر مسلمانان، و اولویت دادن به آن انتخاب از طرف صحابه رضی الله عنهم در برابر دفن پیامبر صلی الله علیه و آله که برای مسلمانان از هر چیز مهمتر بود- بیانگر نقش و اهمیت وجود حاکم و خلیفهء شرعی برای مسلمانان قبل از همه چیز است.^۱

اهمیت این موضوع را اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به شکل درست درک کردند؛ بنابراین به اجرای آن قبل از هر چیز شتافتند.

د- بسیاری از مسایل شرعی از قبیل:

اجرای حدود، قصاص، رهبری جهاد و... موقوف به موجودیت امام است، و طبق قاعدهء: «مَا لَا يَتِمُّ الْوَأْجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ» اقامهء خلافت و قیادت اسلامی نیز واجب است.^۲

خلافت منحصر بر عصر خلفای راشدین نیست:

برخی از علما با استناد به حدیث: «خِلاَفَةُ النَّبُوَّةِ ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ يُوْتَى اللَّهُ الْمَلِكَ مَنْ يَشَاءُ...»^۳

۱- خلفای راشدین از خلافت تا وفات

۲- النظام السياسي في الاسلام

۳- صحيح مسلم

مصدق و عدهء تحقق خلافت را در آیهء نور دورهء خلفای راشدین، ومدت خلافت را سی سال می‌دانند که باختم دورهء خلفای راشدین مدت آن به پایان می‌رسد. در این شک و تردید نیست که مصداق کامل تحقق خلافت اسلامی عصرخلفای راشدین است، ولی با این حال هیچ مانعی وجود ندارد که حدیث مفهوم عام و گسترده ای داشته باشد، چنانچه در حدیث صحیح که امام بخاری و مسلم از طریق جابر روایت نموده پیامبر ﷺ مدت خلافت و تعداد خلفا را معرفی کرده می‌فرماید: «لا یزال الإسلام عزیزا إلى إثني عشر خلیفة. کلهم من قریش».

«اسلام تا دوازده خلیفه که همه از قریش‌اند، معزز و غالب خواهد بود».

این حدیث دورهء خلفای راشدین و همچنان دورهء خلفای اموی را که - بعد از عصر خلفای راشدین بهترین عصر خلافت - و عسقوت و فتوحات اسلامی بود، نیز در بردارد. براساس این حدیث و بنا بر حدیث: «وَسَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْتُمُونَ...»^۱ و طبق دلایل ارائه شده در بخش اهمیت زعامت سیاسی، دورهء خلافت به زمان خلفای راشدین منحصر نیست، بلکه خلافت عبارت از وحدت سیاسی امت اسلامی است که مسلمانان در هر عصر و محیط به آن نیاز مبرمی دارند.

و هرگاه مسلمانان شرایط تحقق خلافت را که در سورهء نور تذکر یافته است، بخود پیدا کردند، طبق وعدهء الهی از خلافت نیرو مندی بر خوردار خواهند شد. پس باید مسلمانان بجای سر دادن شعارهای خلافت، در بارهء شرایط آن بیاندیشند، و در تحقق آن شرایط بکوشند.

د- مدت حکومت زمامدار مسلمانان:

خلیفه یا حاکم و زمامدار مسلمانان از نظر اسلام در اجرای قوانین الهی، و ادارهء امور مسلمانان نایب امت اسلامی است؛ بنابراین نیابت خلیفه از جانب امت اسلامی مدت

۱- روایت بخاری

معینی نمی‌تواند داشته باشد، بلکه تا آخر عمر خلیفه ادامه یافته، و تا زمانی که توانایی‌های لازم را برای پیشبرد امور دارد، و مرتکب عملی که موجب عزل او گردد، نشده باشد، در این مقام باقی می‌ماند.

خلافت اسلامی - باشمول خلفای راشدین - در طول تاریخ به همین روش جریان داشته، و خلیفه تا آخر حیات خود در همین منصب باقی مانده است.

و حدیث پیامبر اسلام برای عثمان رضی الله عنه: «یا عثمان، إن و لاک الله هذا الأمر یوما فأرادک المنافقون أن تخلع قمیصک الذی قمصک الله فلا تخلعه»^۱ اجماع عملی امت اسلامی را در این مورد تأیید می‌کند.

تعیین خلیفه جدید تنها در سه صورت: وفات خلیفه، معزول شدن و یا استعفای او از منصب خلافت، درست است.

تجارب تاریخی نیز این واقعیت را تأیید می‌کند که باقی ماندن خلیفه در منصب خود سبب استقرار نظم در امت بوده، مانع بروز اختلافات بالای شخص خلیفه می‌گردد، و زمینه رقابت‌های خود خواهانه در این مورد را از بین می‌برد.

و هم چنان تجارب تلخ از رقابت‌های ناسالم، برانگیختن تعصب‌های نژادی، لسانی، حزبی، خرید و فروش انسان‌ها و شخصیت‌ها و... در کشورهای که سیستم دموکراسی حاکم است، غرض انتخاب زعیم و رهبر سیاسی نشان می‌دهد که باقی ماندن زعیم به سمت خود تا وفات در برقراری نظم و ثبات کشور، استقرار امور، بهبودی وضع اقتصاد کشور، و در وحدت و یکپارچگی ملت به مراتب بهتر است از تجدید مدت معین برای حکمرانی زعیم؛ زیرا با اجرای انتخابات نوغرض تعیین زعیم جدید تمام نابسامانی‌های آن نیز تکرار می‌گردد.

۱- روایت احمد، ترمذی و ابن ماجه با سند صحیح

ه- طریق شرعی تعیین خلیفه:

طریقه شرعی انعقاد خلافت در اسلام اینستکه: خلیفه بعد از طی مراحل سه گانه ذیل به این سمت قرار می‌گیرد:

۱- مرحله نامزد شدن:

فردی از طرف خلیفه قبلی یا اهل الرأی برای تصدی منصب خلافت نامزد می‌شود، چنانچه ابوبکر صدیق، ابو عبیده و عمر را در ثقیفه بنی ساعده پیشنهاد نمود. و عمر ابوبکر را به حیث خلیفه پیشنهاد کرد.

این پیشنهاد از طرف آنها در صورتی شده بود که هیچ یک از حاضرین آن مجلس از پیشنهاد پیامبر ﷺ که ابوبکر را بعد از خود به عنوان خلیفه پیشنهاد نموده، اطلاعی نداشتند؛ چون پیشنهاد ابوبکر توسط پیامبر ﷺ در روایت‌های عایشه، انس و... وارد شده که آنها در مجلس ثقیفه بنی ساعده حضور نداشتند.

همچنان ابوبکر در وقت وفات خود عمر را نامزد این مقام نمود، و عمر در وقت وفات خود موضوع را به شورای شش نفری حواله کرد که از میان خود یکی را به عنوان زمامدار امور مسلمانان برگزینند.

۲- مرحله انتخاب و قبول نامزد:

در این مرحله اهل شوری، در صورت تعدد نامزدها یکی را انتخاب می‌کنند، و اگر یک نفر نامزد بوده باشد، موافقت خود را با شخص مذکور اعلام می‌کنند.

مثال آن موافقت اهل شوری با عمر ﷺ شخص پیشنهادی ابوبکر صدیق، و انتخاب عثمان در بین شش نفر به عنوان خلیفه، و موافقت اهل شوری بر آن است.

برای اهل شوری لازم است فردی را که خواستار خلافت بوده، وبه خاطر بدست آوردن آن تلاش می کند، انتخاب نکرده، وبا وی بیعت نکنند؛ زیرا خواستار مقام و منصب و حرص بر آن حرام است به دلایل زیر:

- «والله لانولى على هذا العمل أحد أسأله، ولا أحداً حرض عليه»^۱.

«سوگند به الله، ما کسی را که خواستار منصب و یا بر آن حرص داشته باشد، بر آن نمی گماریم».

- «عن عبدالرحمن بن سمرة قال: قال لي النبي ﷺ: يا عبدالرحمن، لا تسأل الأمانة؛ فإنك إن أعطيتها عن مسألة وكلت اليها، وإن أعطيتها عن غير مسألة أعنت عليها»^۲.

از عبدالرحمن بن سمرة روایت است که پیامبر ﷺ برایش فرمود: ای عبدالرحمن پسر سمرة: امانت (ومنصب) را طلب مکن؛ زیرا این مقام در نتیجه طلب بتو داده شود، (در اجرای آن با تو کمک نشده) وبه آن کار سپرده میشود، واگر بدون طلب برایت میسر شود، در اجرای آن (از طرف الله) با تو کمک کرده خواهد شد".

۳- مرحله بیعت:

الف- بیعت انقاد:

که با بیعت اهل حل و عقد صورت می گرد، و خلافت خلیفه را حیثیت شرعی می دهد.

۱- صحیح مسلم

۲- متفق علیه

ب- بیعت اطاعت:

هرگاه عقد بیعت توسط بیعت اهل حل و عقد منعقد گردید، در این صورت بیعت تمام شده، و شخصی که با وی بیعت صورت گرفته، متولی امر بوده، اطاعت از وی واجب شده است.

و بعد از آن بیعت سایر مردم با وی بیعت بر اطاعت است، نه برای عقد خلافت. بنا براین، در این حالت برایش جایز است که مردم باقی مانده را به بیعت کردن مجبور سازد؛ زیرا این در واقع مجبور ساختن بر اطاعت از حاکم شرعی می‌باشد که اطاعت از وی بر مردم شرعاً واجب است.

دلیل این دو نوع بیعت، بیعت با خلفای راشدین است؛ زیرا مطالعه تاریخ خلفای راشدین و نحوه گزینش آنان، تحقیق و بررسی روایات در این زمینه نشان می‌دهد که نحوه انتخاب خلفا از طریق بیعت اهل حل و عقد مدینه (پایتخت دولت اسلامی) صورت گرفته، سپس سایر اهل مدینه بیعت بر اطاعت کردند، این عملکرد خلفای راشدین، و اتفاق صحابه بر آن حیثیت اجماع را در این مسأله دارد.^۱

و- صفات لازمه برای زعیم:

هرفردی صلاحیت مقام خلافت و امامت کبرای مسلمانان را ندارد؛ چون مقام خلافت مسئولیت بزرگ، و اهمیت ویژه‌ای دارد؛ بنابراین علمای اسلام باتوجه به دلایل شرعی شروط و صفات ذیل را برای کسیکه به عنوان خلیفه یا امام پیشنهاد می‌گردد، ضروری دانسته‌اند:

۱- اسلام:

براساس این شرط کافر نمی‌تواند زمامدار امور مسلمانان باشد به دلایل ذیل:

۱- اسلام دین فطرت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹].

«ای مؤمنان از الله و از رسولش و از متولیان امر که از میان شما باشند اطاعت کنید».

از عبارت: «منکم» استفاده می شود که: کافر نمی تواند متولی و زمامدار امور مسلمانان

باشد.

و نیز فرموده است: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى

الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ﴾ [النساء: ۸۳].

«وهرگاه خبری از امن و یا خوف برایشان برسد، (بدون تحقیق) به اشاعه آن

می پردازند، و اگر آن را به سوی رسول و به سوی متولیان امور خویش واگذار می کردند

(و خبرها را تنها به مسئولان امر گزارش می دادند) و تنها کسانی که اهل حل و عقد هستند

از آن خبر می شدند، آنچه که می بایست و لازم بود، از این خبراستفاده و درک می کردند

(و این امر به نفع مسلمانان تمام می شد)».

در قرآن کریم هیچ جا کلمه «أولی الأمر» نیامده، مگر اینکه آن را مقید به بودنش از

میان مسلمانان کرده است، این خود دلالت می کند که در متولی امر، مسلمان بودن شرط

است، و چون خلیفه متولی امر است و اوست که متولیان امور دیگر را از قبیل معاونین،

وایان و کارداران، تعیین می کند؛ لذا شرط است که خود مسلمان باشد.

و همچنان حدیث عباده بن صامت در این مورد صریح است؛ زیرا این حدیث خروج

و شورش را علیه زمامدار کافر اجازه می دهد، و این بیانظر آنست که زمامداری کافر

مشروعیت ندارد، اگر مشروعیت می داشت، هیچ گاه اسلم شورش را علیه آن مجاز قرار

نمی داد.

«دعانا رسول الله صلى الله عليه و سلم فبايعناه، فكان فيما أخذ علينا: أن بايعنا على السمع والطاعة في منشطنا ومكرهنا وعسرنا ويسرنا وأثرة علينا، وأن لا ننازع الأمر أهله. قال: إلا أن تروا كفرا بواحا عندكم من الله فيه برهان»^۱.

«رسول الله ﷺ ما را به بیعت فرا خواند، و باوی بیعت نمودیم که در همه اوقات اعم از حالت رضایت و غیر رضایت، دشواری و آسایش، و در حالتیکه زمامداران عدالت را رعایت نمیکنند^۲ از ایشان اطاعت نماییم، جز اینکه از آن‌ها کفر علنی را مشاهده نمایید چنان کفریکه دلیل صریح بر آن دارید».

۲- مرد بودن:

امام و یا زمامدار باید مرد باشد؛ زیرا زن بنا بر طبیعت جسمی و روانی‌ای که دارد، برای ریاست دولت مناسب نمی‌باشد، و نمی‌تواند این وظیفه مهم را که کار و پیکار مستمر، قیادت و رهبری لشکر در جنگ‌ها و تدبیر امور دولت از جمله آنست، به عهده بگیرد.

بناءً اسلام، ولایت و حاکمیت زن را ممنوع قرار داده است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لن يفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة»^۲ و در روایت احمد «لن يفلح قوم أسندوا أمرهم إلى امرأة».

«هرگز کامیاب نمی‌شود قومی که زمام امور خود را بر عهده زن سپرد».

طبق روایت احمد: «هرگز کامیاب نمی‌شود قومی که امارت خود را به زن سپرد».

۳- عدالت:

وجود عدالت در شخصیت خلیفه شرط مهمی بحساب می‌آید، پس درست نیست که، خلیفه شخص فاسق باشد، و عدالت شرط لازمی در انعقاد خلافت می‌باشد.

زیرا الله جل جلاله در شاهد شرط گذاشته که عادل باشد، چنانچه فرموده است:

۱- متفق علیه

۲- صحیح البخاری

﴿وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ [الطلاق: ۲].

«از میان خویش عادلان را گواه گیرید.»

طبق این آیه شرط صحت شهادت شاهد، عدالت است، و منصب خلافت به مراتب بزرگ‌تر از شهادت است؛ بنابراین شرط بودن آن در خلیفه از باب اولی می‌باشد. از حدیث عباده - که در شرط اول خلافت بیان شد - دانسته میشود که در استمرار خلافت عدالت شرط نیست؛ چون پیامبر ﷺ علیه زمامداران غیر عادل (و أثره علینا) اجازهء خروج و قیام مسلحانه را نداده است.

۴- کفایت:

در امام و خلیفه شرط است که از کفایت و توانائی‌های لازم برای پیشبرد امور و توجیه و رهبری مردم به صورت درست آن برخوردار باشد، و عدالت را تأمین کرده بتواند و فردی که توان و قدرت تأمین عدالت را داشته باشد، می‌تواند تمام مسئولیت‌های خلافت را بدرستی انجام دهد.

۵- علم:

امام یا خلیفه باید عالم باشد. و اولین چیزی که باید به آن علم وافر و کافی داشته باشد، احکام شرعی است؛ زیرا خلیفه مکلف است تا احکام شرعی را نافذ کرده و دولت را مطابق حدود شرعی رهبری کند، پس اگر درین بخش علم جامع نداشته باشد، این مکلفیت را به هیچ صورت ادا کرده نتوانسته و صلاحیت خلیفه شدن را ندارد. حتی بعضی از فقها براین نظراند که تنها علم داشتن به احکام شرعی به شکل تقلید برای خلیفه کافی نیست؛ زیرا تقلید (از نظر آنها) درحقیقت یک نوع نقص و کمبود بحساب می‌آید. لذا لازم می‌دانند که باید علم امام در حد اجتهاد باشد و چنین استدلال می‌کنند که چون

منصب خلافت برترین منصب است پس باید متصدی آن کاملترین شخص در تمام صفات باشد.

و جماعت دیگری از فقها علم کافی را شرط دانسته و مقلد بودن امام را جایز می‌دانند و ضرورتی به لزوم مجتهد بودن نمی‌بینند.

البته برای امام کافی نیست که تنها عالم به احکام شرعی باشد، بلکه باید از ثقافت عالی بهره مند بوده به علوم مروج عصر خود دسترسی کافی داشته و از تاریخ دُول و سیاست‌های جاری و از قوانین بین الدول، معاهدات و پیمان‌های سیاسی، تاریخی و تجارتي بین دولت‌ها آگاهی داشته باشد.

۶- قریشی بودن:

قریشی بودن خلیفه مورد اختلاف است، برخی‌ها این شرط را شرط اولویت و بهتری می‌پندارند، و تعدادی هم شرط انعقاد می‌دانند، دلایل دیدگاه دوم را تأیید میکند و از دلایل لزوم این شرط حدیثی است که امام بخاری از معاویه رضی الله عنه روایت نموده که او از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین شنیده است: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي قُرَيْشٍ لَا يُعَادِيهِمْ أَحَدٌ إِلَّا كَبَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ مَا أَقَامُوا الدِّينَ»^{۲۱}.

«زمامداری مسلمانان مخصوص قریش می‌باشد تا زمانیکه دین را برپا می‌دارند، و هر که با آن‌ها دشمنی کند، خداوند او را سرنگون خواهد نمود».

و روایت دیگر بخاری از ابن عمر چنین است: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ اثْنَانِ»^۳.

۱- صحیح البخاری ج ۹ ص ۱۲

۲- همان ماخذ ج ۲ ص ۱۲۸۹

۳- صحیح البخاری ت ج ۹ ص ۱۳

«همواره این امر (زعامت مسلمانان) مخصوص قریش است تا زمانیکه دوشخصی از آنها باقی باشند».

ز- حقوق و مسئولیت‌های امام:

زمانیکه اهل شوری امام را بر گزیدند و یا او بیعت کردند و امامت او بعد از بیعت عام مردم، تثبیت گردید، مسئولیت‌های زیادی بعهده او قرار می‌گیرد که باید به ادای آن پردازد. و در صورت تقصیر، مورد بازپرس قرار می‌گیرد. و در مقابل این مسئولیت‌ها او نیز بالای تمام امت حقوقی دارد و تا وقتیکه به مسئولیت‌های خود به درست رسیدگی کرده و در انجام آن کوتاهی نمی‌کند، امت اسلامی هم باید حقوق او را مراعات نمایند.

الف: مسئولیت‌های امام:

تمام مسئولیت‌هایی را که متوجه امام می‌شود، می‌توان در دو موضوع کلی خلاصه کرد:

- ۱- اقامه اسلام.
 - ۲- اداره امور دولت در حدود مقررات شرعی.
- بطور تفصیل مسئولیت‌ها امام را در موارد ذیل چنین توضیح داده‌اند:
- ۱- حفاظت از دین به صورت درست آن.
 - ۲- اصدار و تنفیذ احکام اسلامی بین اطراف متخاصم و قطع مشاجره و اختلاف ایشان، یعنی اقامه عدل بین مردم و تنفیذ احکام.
 - ۳- حفاظت و نگهداشت راههای عمومی و تأمین امنیت عامه تا مردم بتواند زندگی خود را به آرامی بسر برده و به راحتی مشغول کار و کسب خود شوند و به اطمینان کامل به سفرهای خود پردازند. یعنی تأمین امنیت داخلی.

- ۴- اقامه حدود و تطبیق مجازات بر مجرمین، تا محارم الله مورد تجاوز قرار نگیرد و حقوق مردم از تلف شدن نگهداری شود، یعنی تنفیذ عقوبات، مجازات، حدود و قصاص.
- ۵- تحکیم سرحدات و تقویه نیروهای دفاعی با آمادگی‌های لازم و وسایل مورد ضرورت. تا اینکه دشمن نتواند با استفاده از ضعف یا عدم توجه به سرحدات، به سرزمین مسلمانان داخل شده، محرمات و نوامیس اسلامی را مورد دستبرد قرار دهند و خون مسلمانان و ذمیها را بریزند، یعنی حمایت از سرزمین مسلمانان و حفظ امنیت از خطرات خارجی با وسایل و امکانات کافی و آمادگی دائمی.
- ۶- جهاد با دشمنان و معاندین اسلام بعد از دعوت ایشان به سوی اسلام، تا اینکه مسلمان شوند، یا اینکه به ذمه مسلمان داخل شوند.
- ۷- جمع آوری غنایم، خراج و محاسبه و اخذ زکات و سایر صدقات فرضی و اموال ملکیت بیت المال مطابق احکام شرعی بدون ظلم و زور گویی و درعین حال بدون مسامحه و سهل انگاری.
- ۸- تعیین اندازه معاشات برای مستحقین از بیت المال، بدون اسراف و تقصیر، و پرداخت آن بدون تقدیم و تأخیر.
- ۹- انتخاب و تقرر افراد امین و با کفایت در پست‌های دولتی.
- ۱۰- بررسی و اداره امور به صورت مباشر و مستقیم از جانب شخص خلیفه، و کشف اوضاع و احوال دستگاه‌های حکومتی، تا اداره امت به صورت درست و منظم جریان و فعالیت داشته و از ملت حراست کامل و شامل صورت گیرد.
- این‌ها مواردی‌اند که وجایب خلیفه را بصورت مشخص نشاندهی می‌نماید، و اگر با دقت بنگریم، تمام این موارد تحت همان دو کلمه که قبلاً متذکر شدیم داخل می‌باشد. یعنی اقامه دین و اداره دولت مطابق دستور احکام دین.

حقوق خلیفه بر مردم و بیت المال

امام مسلمانان در مقابل مسئولیت‌های که دارد، از حقوقی نیز برخوردار می‌باشد که بدو بخش تقسیم می‌شود:

- حق او بر مردم .

- حق امام در بیت المال

الف - حقوق خلیفه بر مردم:

اساسی‌ترین حق امام بر مردم، سمع و اطاعت می‌باشد، ولی این حق، به صورت مطلق نبوده و حدودی دارد که درین آیت شریفه معین شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].

«ای مؤمنان از الله و رسول وی اطاعت کنید و از صاحبان امورتان اطاعت کنید و اگر در چیزی باهم اختلاف و نزاع کردید، آن را به الله و رسول وی (قرآن و سنت) برگردانید، اگر ایمان دارید به الله و روز آخرت، این کار از نگاه عاقبت بهتر و نکوتر است.»

پس طاعت از امیر در حدودی است که الله جل جلاله تعیین کرده است؛ زیرا الله جل جلاله دستور می‌دهد که در صورت بروز اختلاف، موضوع را به الله و رسول وی رجعت دهید، بنابراین اگر امیر مسلمانان او امری مطابق اوامر الله جل جلاله صادر می‌کند، اطاعت از آن واجب است، و اگر او امر او خلاف دساتیر الهی باشد، در آن صورت سمع و اطاعت از وی حرام و شرک بحساب می‌آید.

پیامبر ﷺ حدود اطاعت از امام را مشخص کرده می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا مَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»^۱.^۲ «طاعت از امیر و... در معصیت الله نیست، بلکه طاعت فقط در کارهای نیک می‌باشد».

«عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإِنْ أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»^۳.

«از عبد الله بن عمر روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: بر انسان مسلمان واجب است که سخن امیر خود را بشنود و از او اطاعت کند در کارهایی که مورد پسند او است و کارهایی که مورد پسندش نیست، تا وقتیکه او را به گناه دستور ندهد، اگر او را به گناه حکم می‌کند، در این صورت نه اطاعت وی واجب است و نه شنیدن سخنان وی».

۲- نصیحت:

از حقوق واجبه حاکم بر بالای رعیت نصیحت، خیرخواهی و رهنمائی امیر در امور خیر است. پیامبر ﷺ اصل و اساس دین را نصیحت و سعادت طلبی برای دیگران قرار داده فرموده است:

«الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا لِمَنْ قَالَ لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا لِمَا أَمَرَ بِهِمْ»^۴.

«نصیحت و خیر اندیشی اصل و اساس دین است. گفتیم: برای که باید نصیحت نمود؟ پیامبر ﷺ فرمود: برای الله، کتاب وی، پیامبر وی، برای زمامداران مسلمانان و عامه مسلمانان».

۱- صحیح مسلم ج ۶ ص ۱۲

۲- متفق علیه

۳- متفق علیه

۴- روایت مسلم

نصیحت در حق زمامداران اینکه: آن‌ها را به آنچه که صلاح و سعادت دین و دنیا و جامعه است، رهنمائی فرمود. حافظ ابن حجر نصیحت زمامداران مسلمانان را به مطالب زیر خلاصه می‌کند:

- ۱- با خلوص نیت - قدرتوان - با آن‌ها در اداره امور، و پیشبرد امور مملکت یاری داده شود.
- ۲- خلیفه را - در صورت اشتباه - از اشتباهاتش به صورت مسالمت آمیز آگاه ساخته شود.
- ۳- در حالت اختلاف و یا شورش علیه وی، مردم را به اطاعت از وی وادار نمودن.
- ۴- گرفتن دست حاکم از ظلم و بی‌عدالتی از بزرگ‌ترین مصداق نصیحت بشمار می‌رود.

ب- حق خلیفه در بیت المال:

این حق برای خلیفه برای این داده می‌شود که او مصروف امور مسلمانان بوده، نمی‌تواند به کسب و کاری بپردازد. صحابه نیز به این مسأله در زمان ابوبکر و عمر اجماع نمودند که مخارج خلیفه به طور متوسط مانند مخارج زندگی شخصی متوسطی از قبیله خود وی - نه مانند ثروت مند و نه فقیر - از بیت المال پرداخته شود.

۳ - سرزمین (وطن)

الف - سر زمین اسلامی:

تمام کره زمین و وطن امت اسلامی است؛ زیرا تمام زمین در ملکیت الله و از آن او است. ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [آل عمران: ۱۸۹]. «ملکیت آسمان‌ها و زمین از آن الله است».

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ [النور: ۵۵].
 «الله جل جلاله برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل نیکو می‌کنند وعده کرده است تا ایشان را در زمین خلیفه بگرداند».

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۵].

«هرآئینه نوشتیم در زبور بعد از تورات که بند گان نیکو کارمن زمین را به میراث خواهند برد».

بنابراین الله جل جلاله حق تملک زمین را برای مسلمانان عطا فرموده است، تا تمام زمین وطن شان باشد و اخذ این حق را بعهده شان فرض گردانیده است. البته ادای این فریضه را مقید به توانائی و قدرت ایشان گردانیده است تا تمام توانایی خود را بکارگرفته در فکر طرح پلان‌ها و آمادگی کامل برای احقاق این حق باشند. ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا فَتَلُؤْا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلَيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ [التوبة: ۱۲۳].

«ای مؤمنان بجنگید با کافرانیکه نزدیک شما اند و باید که بیابند در شما درستی را».

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ [الأنفال: ۳۹].

«و بجنگید با کفار تا آنکه هیچ فتنهء باقی نماند و دین (عبادت) خالص برای الله گردد».

و تا زمانیکه حکومت غیرالله بر زمین حاکم باشد، فتنه در زمین باقی خواهد بود. و تنها زمانی صلح و سلام به زمین برمی گردد که تمام عالم تسلیم و منقاد شریعت الله گردند؛ زیرا اسلام عبارت از صلح و سلام است و بدون آن صلحی وجود ندارد. و الله عزوجل وعدهء برحق نموده که دینش را پیروز می‌گرداند و شریعتش را غالب می‌سازد. و این وعده ایست که در گذشته‌ها بوده است و درآینده خواهد بود.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [الصف: ۹].

«واوست آنکه فرستاد پیامبر خود را همراه با هدایت و دین حق تا پیروز گرداند دین خود را بر تمام ادیان، گر چند مشرکان بد پندارند».

پیامبر ﷺ از پیروزی این دین خبر داده می‌فرماید:

«لِيلْبَغَنَّ هَذَا الْأَمْرَ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا يَتْرِكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبْرًا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ، بَعْزُ عَزِيزٍ أَوْ بَدَلُ ذَلِيلٍ عَزَاءً يُعْزِ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَذَلَا يَذَلُّهُ الْكُفْرَانُ»^۱
 «از تمیم داری ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: حتماً این دین به هر نقطه‌ای که در آن شب و روز می‌آید رسیدنی است. و الله جل جلاله این دین را به تمام خانه‌ها و خیمه‌ها داخل می‌سازد و انسان عزیز بوسیله این دین عزتمند می‌شود و انسان ذلیل، ذلیلتر می‌شود، عزتی که الله جل جلاله بوسله آن اهل اسلام را عزیز می‌سازد و ذلتی که الله جل جلاله اهل کفر را به آن ذلیل می‌گرداند».

و این وعده حتماً روزی تحقیق می‌یابد و به اذن الله عزوجل تمام روی زمین و وطن مسلمانان خواهد بود و در آن روز است که بشریت با اطمینان و سعادت به حیات خود ادامه می‌دهند.

ب- دار اسلام و دار حرب:

قبل از انقیاد تمام جهان در برابر حکم الله زمین به دو بخش تقسیم می‌شود: دار اسلام و دار حرب.

۱- روایت احمد و طبرانی با سند صحیح

۱- دار اسلام:

دار اسلام آنست که در آن سلطه و قدرت بدست اسلام و مسلمانان باشد. مسلمان در هر جایکه قرار دارد، و از هر نژادی که هست، وطن دینی وی دار اسلام است؛ زیرا مسلمانان با گل و خاک یک منطقه ارتباط ندارند، بلکه با عقیده خود و وطنی که در آن عقیده شان حاکم است مرتبط می‌باشند.

۲- دار حرب:

سرزمینکه در آن تسلط و قدرت بدست غیر مسلمانان قرار داشته، و منقاد دین الله نباشند، و در میان دولت اسلامی و آن کشور عهد و پیمانی وجود ندارد.

۳- دار عهد:

سرزمین کفری، ولی در میان آن‌ها و مسلمانان عهد و پیمان وجود دارد، با پیمان آتش بند و با پیمان صلح که در برابر آن آماده پرداخت جزیه برای دولت اسلامی باشند. در بعضی موارد احکام هر یک از این سرزمین‌ها از هم تفاوت دارد، تفصیلات آن در کتاب‌های فقه به صورت مشروحی آمده است.

۴- رعیت (امت اسلامی)

قبل از بعثت محمد ﷺ رسالت‌های آسمانی به شکل محلی و قومی ظاهر می‌شد، به این معنی که پیامبران الهی هر کدام به سوی قوم خودش و یا منطقه خاصی فرستاده می‌شدند، و هر پیامبری فقط قوم خود را مخاطب قرار داده و به سوی اسلام دعوت می‌کرد. چنانچه در قرآن کریم داستان‌های بعضی از این پیامبران به تفصیل و از بعضی دیگری به طور مختصر ذکر شده است، قرآن کریم از نوح، هود، شعیب، صالح و سایر انبیاء علیهم‌السلام داستان‌هایی را نقل می‌کند که هر کدام قوم خود را مخاطب قرار داده و ندای (یا قومی) را بلند کرده‌اند.

وعیسی علیه السلام فرمود: ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ...﴾ [آل عمران: 49] «من بسوی بنی اسرائیل فرستاده شدم».

اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «... وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَىٰ قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً...»^۱.

«وهر پیامبری خاص برای قوم خود فرستاده می شد و من برای تمام مردم مبعوث شده ام...».

و با بعثت محمد صلی الله علیه و آله دعوت اسلامی از دایره قومی و محلی فراتر رفته و تمام دایره جامعه انسانی را در بر گرفت، و ندای دعوت اسلام از - یاقومی -، به - أُيُّهَا النَّاسُ - (ای انسان ...) تبدیل گردید، و تمام عالم انسانیت مکلف گردید تا از یک پیامبر پیروی کنند. زیرا پیامبر دیگری بعد از وی نمی آید و در موجودیت شریعت او، پیروی از پیامبران قبلی مورد قبول نمی باشد.

﴿وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«ولی او فرستاده الله و خاتم پیامبران است».

و با این ندا، تمام بشریت با اختلاف نژادی، زبانی جغرافیائی و... که دارند، سیاه است یا سفید یا سرخ، در آسیا است یا در افریقا و امریکا ... همه امت یک پیامبر قرار می گیرند و بر ایشان فرض می گردد که فقط از یک پیامبر پیروی کنند و مطابق شریعت و دین وی، منقاد حکم الله جل جلاله گردیده از پیروی ادیان دیگر خود داری کنند.

این است که بر اساس وحدت عقیده، وحدت عبارت، وحدت سلوک، وحدت تاریخ، وحدت زبان، وحدت تشریع و قانون و وحدت قیادت و رهبری، امت اسلامی تشکیل می یابد و همین پیوندها است که آنها را به یک امت متحد، مستحکم، باعظمت و با وقار

۱- صحیح البخاری

۲- متفق علیه

مبدل می‌سازد. امتی که تمام اعضای آن باهم برادر و برابرند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰]. «جز این نیست که مؤمنان باهم برادراند».

• تعاون، دوستی و ولایت شان فقط با مسلمانان است.

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱]. «مردان مؤمنان و زنان مؤمن بعضی شان دوستان بعضی دیگراند».

• همه بمتابۀ یک جسد و یک روح می‌باشند:

«تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاخُمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عَضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى» (صحیح مسلم)^۱

از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مثال مؤمنین در دوستی و مرحمت کردن و عطوفت با یکدیگر مانند یک جسد واحد می‌باشند که چون یک عضوی از آن بیمار شود، سایر اعضا با بیدار خوابی و تب کردن با او همراهی و همدردی می‌کنند».

• اهل ایمان هیچ نوع دوستی و ولایت و برادری با غیر مسلمان ندارند.

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [المجادلة: ۲۲].

«نمی‌یابی قومی را که به الله و روز آخرت ایمان دارند، باز دوستی کنند با کسانی که دشمنی می‌کنند با الله و رسول وی، اگر چه پدران شان، برادران شان و قبیلۀ آنها باشند. این گروه کسانی‌اند که الله ایمان را در قلب‌های شان نوشته است (جای داده است) و ایشان را با روحی از جانب خود تأیید و تقویت کرده».

۱- روایت مسلم

از توضیحاتی که گذشت بخوبی دانستیم که مسلمانان از نگاه عاطفه، عملکرد، احساس و موالات، تنها مرتبط با امت اسلامی می‌باشند، نژاد و ملیت عقیدتی خود را از همین ارتباط کسب نموده تمام قدرت و توان خود را در همین راه بکار می‌گیرند، نه براساس ارتباط قبیله‌ای، نژادی، وطنی و قومی و مرزی.

اصول و قواعد حکومت اسلامی

۱- مساوات:

مساوات در لغت به معنی: برابری در میان دو چیز، یکسانی، برابری حق، تساوی حقوق و همانند.

مفهوم مساوات از دیدگاه اسلام:

مساوات از دیدگاه اسلام عبارت است از: اجرای قانون بصورت یکسان و ارزش به حقوق و مسئولتی های هراسان بدون در نظر داشت نژاد، مال و ثروت، مواقع جغرافیائی و موقف اجتماعی آن.

اصل در اسلام:

مساوات یکی از پایه های اساسی نظام سیاسی اسلام است، اسلام همه مردم را در برابر قانون مساوی و یکسان قرار داده است، آنان را در حقوق سیاسی و غیر سیاسی یکسان می داند، هیچ فضیلت و برتری برای عرب بر غیرعرب، سفید پوست بر سیاه پوست، ثروتمند بر فقیر، زیبا رو بر زشت رو، در نظر نمی گیرد، و بدینوسیله اسلام تمام نظام های طبقاتی و نژاد گرائی و تفاوت قرار دادن در بین طبقات اجتماعی را در حقوق و واجباتی که به عهده دارند محو کرده و تمام امتیازات ناروا را باطل اعلام داشته می فرماید:

﴿أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردم ما شما را از مرد وزنی (بنام آدم و حواء) آفریده ایم و شما را قبیله قبیله کرده ایم تا همدیگر را بشناسید (و همه خواهر و برادر هم هستید و کسی بر کسی دیگر برتری ندارد) بیگمان گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است.»

اندک دقت نمائید، این آیه انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد، نه طبقه و گروه مخصوصی را، و آنان را دعوت می‌کند که اصل و منشاء و پدر و مادر همه ایشان یکی است، و کسانی که از یک اصل بوجود آمده باشند سزاوار نیست که برخی از آنان بر بعض دیگر از جنبه نژادی ادعای برتری نمایند، و هرچند در نقاط مختلف پراکنده شده، و از لحاظ جنس و رنگ و زبان باهم اختلاف داشته باشند، به هیچ وجه این اختلافات عارضی باعث از بین بردن رابطه برادری آنان نخواهد شد.

پیامبر اسلام ﷺ در خطبه تاریخی خود در حجه الوداع مردم را از اسارت: «خون» «زبان» «رنگ» «قبیله» و «نژاد» آزاد ساخته به مساوات و عدالت دعوت داده فرمود:

«يا أيها الناس، ألا إن ربكم واحد، وإن أباكم واحد، ألا لا فضل لعربي على أعجمي، ولا لعجمي على عربي، ولا لأحمر على أسود، ولا لأسود على أحمر إلا بالتقوى»^۱.

«ای مردم بدانید: خدای شما یکی است، و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم برتری دارد، و نه عجم بر عرب، نه سیاه پوست بر گند مگون، و نه گند مگون بر سیاه پوست مگر به تقوی».

معیار ارزش و برتری در اسلام:

نه تنها اسلام، بلکه ملت‌ها و فرهنگ‌های دیگر نیز این ارزش و برتری افراد را دارند. معیار ارزش و برتری با تفاوت فرهنگ‌ها کاملاً متفاوت است، و گاه ارزش‌های کاذب جای ارزش‌های راستین را می‌گیرد.

اسلام ملاک احترام و شخصیت انسان‌ها را در صفات آتی می‌شمارد:

۱- مسنی احمد باسند صحیح

۱- تقوی:

قرآن کریم ارزش واقعی انسان را در تقوی و پرهیزگاری اقرار داده می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ﴾.

«گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شما است.»

این تقوی و پرهیزگاری است که انسان در برابر دین، وظیفه و جامعه احساس مسئولیت می‌کند.

و این تقوی است که انسان بوسیله آن در برابر شهوت ایستادگی کرده و او را به راستی و درستی و عدالت پایبند می‌سازد.

۲- علم و تخصص:

از دیدگاه اسلام مقام علم و عالمان با جهل و جاهلان یکسان نیست، قرآن به عظمت علم، و برتری انسان به اساس علم اشاره نموده می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹].

«بگو: آیا کسانی که می‌دانند! با کسانی که نمی‌دانند، یکسانند؟»

بخصوص علم قرآن:

«خیرکم من تعلم القرآن وعلمه». «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد می‌گیرد، و به دیگران می‌آموزد.»

۳- تعهد پاک، فداکاری و سابقه داری در دین:

دلیل این برتری آیه ۱۰ سوره حدید است که می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتْلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۱۰].

«کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند [با دیگران] یکسان نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگ‌تر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است».

۴- ارزش‌های اخلاقی:

براساس حدیث صحیح که امام بخاری از عبدالله بن عمرو، روایت کرده پیامبر ﷺ ارزش‌های اخلاقی را یکی از ملاک‌های شخصیت شمرده، فرموده است:

«إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا». «محبوب‌ترین شما نزد من با اخلاق‌ترین تان می‌باشد».

زندگی عملی پیامبر ﷺ و خلفای راشدین نیز بیانگر این حقیقت است، در عصر نبوت انتخاب افراد بر همین اصول صورت می‌گرفت، انتخاب ابوبکر از جانب پیامبر ﷺ به عنوان خلیفه و جانشین وی بعد از وفات، از بزرگ‌ترین مصداق آنست.

وهم چنان ابوبکر صدیق معیارهای فوق را در نظر گرفته عمر بن خطاب را به عنوان مشاور ارشد، و پس از خود به عنوان خلیفه نامزد می‌کند.

خلیفه دوم دو شورا داشت:

- ۱- شورای عالی که از قراء (دانشمندان علوم قرآنی) تشکیل یافته بود.
- ۲- شورای نخبگان، که اعضای این شورا اصحاب بدر، (نسبت فداکاری و سابقه داری شان در اسلام) بود.

مظاهر مساوات

۱- مساوات در احکام شرعی:

اسلام مسلمانان را از هر نژاد، از هر رنگ، از هر منطقه با تفاوت موقعیت‌های جغرافیای و اجتماعی و با اختلاف وضع اقتصادی و سیاسی آن زیر پرچم واحدی جمع آوری نموده،

مكلف ساخته است که همگی خدای واحد را پرستش کنند، و از کتاب آسمانی واحد، و پیامبر واحد اطاعت برند.

در برابر تمام احکام شرعی همگی - صرف نظر از رنگ و قبیله و...- مکلفیت دارند، در وقت فرارسیدن نماز همگی باید این فریضه الهی را ادا بکنند، و در یک ماه و در یک وقت همه روزه بگیرند.

از بزرگترین مظاهر این وحدت فریضه حج، بخصوص در میدان عرفات است که مسلمانان از تمام نقاط جهان در این کنفرانس حضور یافته همه در یک نوع لباس و باسروپای برهنه - که شاهی برگدائی امتیازی ندارد - در نهایت خشوع و با قلبی سرشار از صفا و اخلاص در پیشگاه خدا راز و نیاز می کنند.

۲- وحدت و مساوات در اجرای قانون:

یکی از امتیازات شریعت و قانون اسلامی بر شریعت های قدیمه، مساوات در تطبیق قانون (مجازات) بدون استثناء و تفاوت می باشد، و این امر خود گواهی است برای عدالت شریعت اسلامی.

قبل از اسلام، نظام طبقاتی در بین رومیها معروف بود، چنانکه در قانونشان آمده بود: «کسیکه بیوه زن درستکار یا دوشیزه ای را مورد تجاوز قرار دهد، اگر بیوه زن یا دوشیزه از یک خانواده شریف و محترم باشد، نصف ثروت متجاوز مصادره خواهد شد، و اگر از خانواده پست باشد، مجازاتش شلاق و تبعید است».

ولی اسلام در تطبیق قانون مجازات و اجرای آن بر مجرم مساوات قرار داده است و در بین کسی تفاوت و فرق قایل نشده است، از حضرت عایشه همسر پیامبر خدا ﷺ روایت شده است «موضوع قطع دست زنی از قبیله مخزومی (فاطمه) که دزدی کرده بود، برای قریش خیلی مهم بود و از مجازات او بسیار ناراحت بودند، گفتند چه کسی جرأت دارد در این مورد پیش پیغمبر ﷺ شفاعت کند، سپس گفتند هیچ کسی چنین جرأت را ندارد

مگر اسامه پسر زید که عزیز و محبوب پیغمبر خدا است، اسامه با پیغمبر بحث کرد، پیغمبر ﷺ فرمود:

«یا أسامه أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ، ثُمَّ قَامَ فَأَخْتَضَبَ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَآيُمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا». بخاری و مسلم^۱

«ای اسامه، در باره اجرای حدی از حدود خدا شفاعت می کنی و می خواهی اجرا نشود؟! سپس بلند شد و خطبه ای را خواند و فرمود: ملت های پیش از شما به خاطر این به هلاکت رسیدند که هرگاه یکی از اشراف دزدی می کرد او را رها می کردند، و اگر یکنفر ضعیف دزدی می کرد او را مجازات می نمودند. قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع خواهم کرد».

می بینیم که پیغمبر ﷺ سوگند می خورد که مجازات شرعی را بر هر کسی که باشد، اجرا می نماید هر چند بردخترش باشد، به راستی این حقیقتی است که هیچ شک و شبهه ای در آن نیست؛ چون هر وقت قانون در مورد قوی و ضعیف به طور یکسان اجرا نشود، باعث تحریک و تشویق قوی برای تجاوز به حقوق ضعیف می شود، ضعیف مورد تجاوز قوی قرار می گیرد و قوی در امن و امان بسرخواهد برد، و این امر یکی از عوامل بی نظمی ها و هرج و مرج هائی است که اساس پیشرفت و تمدن را از بین می برد.

۳- مساوات در برخورد اجتماعی:

اسلام وحدت و مساوات را در همه ابعاد، از جمله امور اجتماعی، تأکید کرده، و تمام مظاهر تفرقه و پراگندگی ساخته و پرداخته بشریت را باطل اعلام می نماید.

در حدیثی از ابوذر غفاری می خوانیم که: یکبار ابوذر با برده سیاهی اختلاف پیدا کرد، و ابوذر نسبت به آن برده به عنوان توهین گفت: «ای پسر زن سیاه پوست». پیامبر ﷺ

۱- متفق علیه

عصبانی شد و ابو ذر را مورد خطاب قرار داده فرمود: «إِنَّكَ إِمْرَأٌ فَيْكَ جَاهِلِيَةٌ»^۱. «در تو تعصب جاهلیت وجود دارد».

پیامبر ﷺ با این سخنان خود مبدأ مساوات را تأیید و تثبیت نموده، هر نوع تعصب و تبعیض را از شعار جاهلیت شمرد.

۴- مساوات در مسئولیت پذیری:

یکی از مظاهر مساوات در اسلام، وحدت و مساوات در مسئولیت پذیری است، اسلام بر عهده هریکی - قدر توانش - کاری گذاشته و در قبال آن او را مسئول می داند.

پیامبر ﷺ محدوده کار و مسئولیت هریک را تحدید نموده می فرماید:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَإِلِمَامٌ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَالْحَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۲.

«هر کدام از شما مسئول است، و از هریک از شما، در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیت می باشد. مرد، مسئول خانواده و زیر دستانش می باشد. زن در خانه شوهر، مسئول زیر دستان خود است. خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت های دیگرش، سؤال خواهد شد».

۱- متفق علیه

۲- روایت بخاری

۲- عدالت در اسلام

الف - مفهوم عدالت:

عدالت واژه عربی است ضد ستم، جور و بی‌داد، به معنی: استقامت، دادگری، داوری به حق، میانه روی و توازن در کارها بدون تمایل به سمت زیاد روی و کوتاهی. عدل: امر متوسط میان افراط و تفریط را گویند.

تعبیر دیگری که قرآن از مفهوم عدالت دارد، واژه «قسط» است، گرچه از لحاظ لغوی تفاوتی میان عدالت و قسط وجود دارد، ولی در مفهوم عام که عبارت از رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار، و هر چیز را به جای خویش قرار دادن است، باهم مساوی‌اند. عدل و عدالت در اصطلاح فقهی: اجتناب کردن از گناهان کبیره، و اصرار نکردن بر گناهان صغیره، و انصراف از کارهای پست و خلاف مروت.

جایگاه عدالت در قرآن

۱- عدل محور نظام هستی:

عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد، آسمان‌ها و زمین و همه موجودات بر عدالت برپا هستند: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿۷﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿۸﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿۹﴾﴾ [الرحمن: ۷-۹].

«خداوند آسمان را برافراشت، قوانین و ضوابطی را گذاشت تا اینکه شما هم از حد قوانین تجاوز نکنید، در وزن، داد گرانه رفتار کنید، و از ترازو مکاهید.»

در این آیات اشاره است به اینکه: اساس جهان بر ضوابط و قوانین حساب شده بسیار دقیقی که همان عدالت است، استوار بوده، جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم

پهناور است نیز نمی‌تواند از این قانون عالم شمول، برکنار باشد، و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد.

عدل به معنی واقعی کلمه آنست که هرچیزی در جای خود باشد، بنابراین هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران برخلاف اصل عدالت است.

یک انسان سالم کسی است که دستگاه‌های بدن او هر یک، کار خودش را بدون کم و زیاد انجام دهد،

اما به محض اینکه یک یا چند دستگاه در انجام وظیفه کوتاهی کرد یا در مسیرتجاوز گام نهاد، فوراً آثاراختلال درتمام بدن نمایان می‌شود، و بیماری حتمی است. کل جامعه انسانی نیز همانند بدن یک انسان است که بدون رعایت اصل عدالت بیمارخواهد بود.

شیخ الاسلام امام ابن تیمیه می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَقِيمُ الدَّوْلَةَ الْعَادِلَةَ وَإِنْ كَانَتْ كَافِرَةً، وَلَا يَقِيمُ الظَّالِمَةَ وَإِنْ كَانَتْ مُسْلِمَةً».

یعنی حکومت کافر عادل ادامه پیدامی‌کند، ولی حکومت مسلمان ظالم بقا ندارد.

۲- اقامه عدالت یکی از اهداف بعثت پیامبران:

خداوند متعال مراعات عدالت را در میان مردم و در همه ابعاد زندگی واجب گردانیده، و آنرا یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبران و فرورستادن احکام و تعالیم الهی معرفی می‌نماید:

﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... ﴾ [الحديد: ۲۵].

«ما پیامبران خود را همراه با دلایل و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کردیم. و به آنان کتاب‌ها و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل فرمودیم تا مردم داد گرانه رفتار کنند».

این آیه با صراحت اعلام می‌دارد که یکی از اهداف مهم بعثت پیامبران اقامه عدل در میان مردم است، و به سه چیز به عنوان مقدمه اقامه عدل اشاره می‌کند:

«بینات» به معنی دلایل روشن است، و شامل معجزات و دلایل عقلی حقانیت دعوت انبیا و اخبار انبیای پیشین می‌شود.

«کتاب» اشاره به کتب آسمانی است و شامل بیان معارف و عقاید و احکام و اخلاق است.

«میزان» به معنی قوانینی است که معیار سنجش نیکی‌ها از بدی‌ها، و ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها و حق از باطل است.

تجهیز انبیای الهی با این سه نیرو به آن‌ها امکان می‌دهد که بتوانند انسان‌ها را برای اقامه عدل بسیج کنند.

۳- عدالت شرط اساسی شهادت:

عدالت شرط اساسی پذیرش شهادت شاهد است؛ زیرا شهادت فرد غیر عادل مردود و غیر قابل پذیرش است. این شرط بخاطر اینست که تمایل قلبی به یکی از دو طرف مانع شهادت به حق نگردد، و این عدالت است که او را به شهادت به حق و برای رضای خدا و می‌دارد. قرآن در مورد طلاق و رجوع عدالت را شرط شهادت قرار داده می‌فرماید:

﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ...﴾ [الطلاق: 2].

«دو مرد عادل از خودتان (مسلمانان) را شاهد بگیرید».

و در مورد حفظ حقوق و اموال مردم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا

حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۶].

«ای مسلمانان! هنگامیکه مرگ یکی از شما فرا رسيد در موقع وصیت دو نفر عادل از میان خودتان را گواه گیرید...».

منظور از عدالت در شهادت اینست: صرفنظر از هر اعتبار و امتیازی از قبیل: رنگ، نژاد، ثروت، مقام، نسب و... در بین مردم، دادگرانه تنها بخاطر خدا بدون اندک‌ترین میل و انحراف، شهادت انجام یابد.

۴- داوری دادگرانه اساس حکومت و قضاوت در اسلام:

قرآن عدالت و دادگری را یکی از قوانین مهم اسلامی، و زیربنای جامعه سالم انسانی و پایه اساسی دولت در اسلام اعم از قضایی و اجرایی قرار داده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸].

«خداوند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به اهل آن بسپارید، و هرگاه در بین مردم داوری کردید دادگرانه داوری نمایید.»

این داوری دادگرانه که نص قرآنی به صورت مطلق بیان فرموده است، داوری دادگرانه ای است که در میان جملگی مردمان انجام پذیرد، و همگان را فرا گیرد، تنها دادگری مسلمانان در حق همدیگ نیست. بلکه دادگری حق هر انسانی است که واژه «الناس» بر او اطلاق می‌گردد، و این واژه همه انسان‌ها را دربر می‌گیرد، مؤمنان و کافران، دوستان و دشمنان، سیاهان و سفیدان، عرب‌ها و غیرعرب‌ها.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [المائدة: ۸].

«ای مؤمنان! دادگرانه بخاطر خدا گواهی دهید، و دشمنی قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید، دادگری کنید که کوتاه‌ترین راه به پرهیزگاری است و از خدا بترسید که خدا از اعمال شما با خبر است.»

آیهء فوق اقامه و گسترش عدل و دادگری راحتی در برابر دشمنان کینه توز اسلام لازم می گرداند.

نمونه از این دادگری به حق:

۱- هنگامیکه تعدادی از منافقان برپیکر نازیبای خود لباس زیبای ایمان و تقوی را پوشانده می خواستند که به نا روا شخصی یهودی را به دزدی متهم کنند، و در واقع خود تهمت گران مرتکب دزدی شده بودند، خداوند در این مورد نه آیات از سوره نساء (۱۰۴-۱۱۲) را نازل فرموده پیامبر ﷺ را توصیه می نماید که این کتاب، این دین و شریعت برای اجرای اصول حق و عدالت آمده است، پس نباید از خاینان حمایت نماید. (۱۰:ص ۶۲۰)

اگر اعتبارات زمین قاضی و حاکم می بود، و اگر قوانین انسان ها و معیارهای آنان مرجع این برنامه می بود، سبب های بیشماری، و بهانه های فراوانی وجود داشت. مثلا همین یک سبب و بهانهء روشن و بزرگ بس بود که: متهم یک یهودی است. و یهودیان چه کسانی بودند؟

۲- شاگردان مکتب قرآن و مدرسهء نبوت حقیقت این نصوص را به صورت واقعی درک نمودند، و به این عدالت واقعیت بخشیدند، و از مثال های واقعی و نمونه های بارز آن در زمان خلیفه دوم داستان شهروند مسیحی مصری است که از فسطاط مصر به حجاز به خاطر دفاع از حق خود این سفر طولانی و مشقت بار را متحمل می شود.

در ایامیکه عمرو بن العاص رضی الله عنه از طرف عمر رضی الله عنه والی و فرمانروای سرزمین مصر بود، در یکی از می دانهای شهر که مقر فرمانروایی اش بود مسابقهء اسب دوانی برگزار شد. سوارکاران ماهر مسیحی مصری و مسلمین عرب در این مسابقه شرکت کردند. یکی از اسب های که برای مسابقه به میدان آورده شده بود، اسب اصیل فرزند عمرو بن العاص بود

که به وسیله یکی از سوارکاران عرب وارد میدان مسابقه شده بود؛ چون یکی از اسب‌ها شباهتی زیادی با اسب محمد بن عمرو داشت، درست در گرماگرم مسابقه از بقیه اسب‌ها سبقت گرفته، جلو می‌افتد، محمد بن عمرو به تصور اینکه اسبش برنده شده از فرط خوشحالی از جای برخاسته می‌گوید: «فرسی ورب الکعبه» یعنی قسم به پروردگار کعبه این اسب من است».

ولی همین که اسب نزدیک می‌آید، معلوم می‌شود آن اسب، اسب یکی از مسیحیان است و چشم محمد بن عمرو خطا دیده است.

لذا از شدت شرمندگی و برای فرونشاندن خشمش قبطنی صاحب اسب برنده مسابقه را با تازیانه می‌زند و می‌گوید: بگیر این ضربت‌ها را از دست فرزند اشراف.

خبر این ماجرا به گوش عمرو بن العاص می‌رسد، او به جای اینکه فرزندش را ادب کند و از قبطنی عذر بخواهد، او را به زندان می‌افکنند تا مبادا به مدینه برود و به حضور حضرت عمر شکایت کند.

چون مدتی از این واقعه گذشت، عمرو بن العاص تصور کرد که قضیه کهنه شده و قبطنی اقدام نمی‌کند؛ لذا او را آزاد نمود ولی قبطنی که از اعیان و اشراف شهر بود نمی‌توانست زشتی این ضربت‌ها را که در انظار مردم خورده فراموش کند؛ لذا راه مدینه درپیش می‌گیرد و شکایتش را به حضور عمر رضی الله عنه عرض می‌نماید.

انس بن مالک راوی داستان می‌گوید: عمر رضی الله عنه شکایت قبطنی را استماع نمود و سپس فرمود: «اینجا بمان». چندی نگذشت فهمیدیم که عمر رضی الله عنه فرمان داده تا عمرو بن العاص و فرزندش از مصر به مدینه آیند، چون دیدیم که ناگهان هر دو آمدند.

عمر رضی الله عنه آن‌ها را به مجلس خلافت احضار و قبطنی شاکی را نیز در آنجا حاضر فرمود، تا مجدداً شکایتش را در حضور آن‌ها تکرار نماید.

چون محمد بن عمرو در حضور خلیفه به جرم خود اقرار نمود، آن حضرت تازیانه ای را که در دست داشت به دست قبطی داد و فرمود: این تو و این فرزند اشراف که تو را به تقصیر زد، اینک او را بادست خود با این تازیانه بزن و قصاصت را از او بگیر.

قبطی تازیانه را برداشت و در حضور خلیفه و اهل مجلس، محمد بن عمرو را زیر ضربت تازیانه گرفت، عمر رضی الله عنه می فرمود: «بزن فرزند اشراف را». سپس فرمود: «بزن بر فرق سر خود عمرو بن العاص؛ چه فرزندش تو را بدین سبب زد که او در آنجا قرار دارد.

عمرو بن العاص عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! عفو بفرما؛ حشش را گرفتی و وجدانت را از این بابت راحت فرمودی.

قبطی نیز عرض کرد یا امیرالمؤمنین! کسی را که مرزده بود، زدم. عمر رضی الله عنه فرمود: به خدا قسم اگر این فرمانروا را می زدی تو را باز نمی داشتم تا آنکه خودت از زدنش باز می استادی، عمر رضی الله عنه پس از آن رو به عمرو بن العاص نموده آن سخن تاریخی و ماندگار خود را می فرماید: «یا عمرو، متی استعبدتم الناس، وقد ولدتهم أمهاتهم أحراراً؟». ای عمرو! از چه وقت مردمی را که مادرشان آنان را آزاد به دنیا آورده اند، بر بردگی گرفته اید؟».

این است عدالتی که قرآن از پیروان خود می خواهد، می بینیم عمر بن خطاب دستور می دهد که از محمد بن عمرو بن عاص، فرد عرب و مسلمان پسر حاکم، والی و فاتح مصر، به خاطر ضرب و شتم شهروند مسیحی مصری قصاص گرفته شود؟!.

۵- عدالت راه تقوی:

عدالت مانند توحید در تمام اصول و فروع اسلام اعم از مسایل عقیدتی، علمی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی ریشه دوانده، و هیچ یک از آنها را خالی از روح عدالت نخواهیم یافت؛ بنابراین جای تعجب نیست که قرآن عدالت را نزدیک ترین راه به تقوی و پرهیزگاری معرفی می کند:

﴿أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [المائدة: ۸].

«دادگری کنید که کوتاه‌ترین راه به تقوی، و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا است.»

مظاهر عدالت

خداوند عدالت را حلقهء ارتباط میان همهء تعالیم و رهنمودهای دعوتی و اصلاحی رسالت رسول خدا در تمام ابعاد زندگی بشر قرار داده و به اجرای آن فرمان اکید داده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ [النحل: ۹۰].

«خداوند به دادگری و نیکی دستور می‌دهد...».

﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ [الشوری: ۱۵].

«و به من دستور داده شده تا در میان شما داد گری کنم.»

عدالت در قرآن صورت‌ها و مظاهر مختلفی دارد، مانند عدالت در گفتار، عدالت در معاملات، عدالت در امور خاص، عدالت در قضاوت حتی در برابر دشمنان و....

عدالت در معاملات:

قرآن روند معاملات و مبادلات بازرگانی را به عقیده ربط و پیوند داده، عدالت و دادگری را در آن لازم می‌گرداند؛ چراکه معاملات در این آیین ارتباط محکم و پیوند استواری با عقیده دارد، بر خلاف نظام‌های جاهلیت که در میان عقیده، عبادات، قوانین و معاملات فرق گذاشته و آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌دانند.

در مورد مبادلات بازرگانی چنین می‌خوانیم: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾

[الأنعام: ۱۵۲].

«پیمانۀ و ترازورا به تمام و کمال و دادگرانه مراعات کنید، نه کم و زیاد بدهید، و نه کم و زیاد دریافت کنید».

و درباره کتابت و نوشتن معاملات، عدالت را شرط قرارداد می‌فرماید:

﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾ [البقرة: ۲۸۲].

«باید نویسنده‌ای دادگرانه آن وام را بنویسید».

عدالت در کتابت اینکه: طبق حقیقت بنویسید، و جانب هیچ یک از طرفین را نگیرد، و برمتنی که دیکته می‌شود، چیزی نیفزاید، و از آن چیزی نکاهد.

و همچنین عدالت در شهادت را واجب گردانیده است، عدالت در آن به معنای ادای شهادت بدون زیادت و کمی، و بدون تحریف و تبدیل آن است:

﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾

[البقرة: ۲۸۳].

«از دادن شهادت به صورت واقعی آن کتمان نکنید، و هرکس او را کتمان کند دل او بیمار است».

عدالت در امور خانوادگی:

الف - عدالت در باره همسران:

قرآن کریم همانگونه که به طور عام و همه جانبه به اجرای عدالت دستور داده، و در امور خاص و خانوادگی نیز در مورد مراعات آن سفارش داده است. چنانچه در مورد تعدد زوجات مراعات عدالت را شرط اساسی مشروعیت آن قرارداد می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ [النساء: ۳].

«اگر نگران هستید که عدالت را برپا کرده نمی‌توانید، به یک همسر اکتفا کنید».

منظور از عدالت در باره همسران رعایت دادگری در امور زندگی است، از قبیل دادگری در نفقه، تقسیم اوقات هم خوابگی، توجه، و دیگر مسایل زندگی که انسان توانائی آن را دارد.

این عدالت شامل محبت قلبی و علاقه درونی انسان نمی‌باشد؛ زیرا تمایل قلبی و علاقه بیشتر درونی به یکی از آنها موضوع طبیعی است که خارج از قدرت انسان می‌باشد: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ [النساء: ۱۲۹].

«شما نمی‌توانید از نظر محبت میان زنان دادگری کامل برقرار کنید، هرچند که رغبت و علاقه به دادگری داشته باشید».

ب- مساوات میان فرزندان:

اسلام پدر و مادر را در برابر فرزندان خود مسئول می‌داند که باید در مقابل فرزندان شان احساس مسئولیت نموده، عدالت و دادگری را در میان آنها رعایت نمایند، و نباید یکی را بر دیگری برتری دهند:

امام بخاری از صحابی جلیل نعمان بن بشیر روایت نموده که پیامبر ﷺ فرموده است: «اتقوا لله، واعدلوا بین اولادکم». «از خدا بترسید، و در میان فرزندان تان عدالت و مساوات برقرار کنید».

عدالت در گفتار:

قرآن به پیروان خود دستور می‌دهد که در گفتارشان نیز عدالت را رعایت کنند:

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۵۲].

«هنگامیکه سخن می‌گویید: دادگری کنید، گرچند کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می‌شود از خویشاوندان تان باشد».

یعنی هنگام داوری باشهادت و باهر مورد دیگری که سخن گفتید، عدالت را رعایت کنید، باید سخن حق بگویید، دادگرانه رفتار کنید، در کردار و گفتار از حق جانبداری نمایید، نباید حق و حقوق بیگانگان را فدای حق و حقوق نزدیکان نمود. قرآن عدالت در شهادت را- که از واضح‌ترین مصداق عدالت در گفتار است - چنین توضیح می‌دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوْا أَوْ نُعَرِّضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۳۵﴾﴾ [النساء: ۱۳۵].

«ای مؤمنان! داد گرانه بخاطر خدا گواهی دهید، هر چند که شهادت تان به زیان خود تان، پدر و مادر و خویشاوندان تان باشد، کسیکه به زیان او شهادت داده می‌شود دارا و یا نادار باشد، خداوند به مصلحت آن دو آگاه تر از شما است، پس از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف می‌گردید، و اگر زبان از شهادت به حق بیچانید یا از آن روی بگردانید خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است.»

این است عدالت در شهادت که قرآن می‌خواهد، نه ملاحظه ثروت و ثروتمندان و نه فقر فقیران مانع اجرای آن می‌گردد، بلکه حتی منافع خویش و بستگان خویش را به خاطر اجرای آن نادیده می‌گیرد.

فرق عدالت با مساوات:

عده‌ای واژه «مساوات» و یا «تساوی» را شبیه و ردیف عدالت می‌دانند، ولی در واقع در میان این دو واژه تفاوتی وجود دارد؛ زیرا مساوات مطلق برابری را گفته می‌شود- اعم از اینکه در میان اشیای متجانس بوده و یا متغایر- و عدالت تنها برابری در میان اشیای هم جنس را دربر می‌گیرد.

مساوات همه وقت و درهمه موارد دادگری نیست، هیچگاه انسان زحمت کش و تلاش گر با شخص کسول و تنبل یکسان نمی‌باشد.

افراد صادق، وفا دار و امانت کار را با افراد خاین و فریب کار، از لحاظ ارزش و پاداش یکسان دانستن عین ظلم و بی عدالتی است.

قرآن کریم بدین تفاوت اشاره نموده، مقایسه ای در میان مؤمن نیکوکار با کافر بدکار برقرار نموده و مساوات در میان این هردو را دور از عدالت شمرده می‌فرماید:

﴿أَفَجَعَلَ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾﴾ [القلم: ۳۵-۳۶].

«ای مؤمنان فرمان بردار را همچون گنهگاران یکسان می‌شماریم، چه شده به شما چگونه قضاوت می‌کنید».

بطورمثال: اسلام برای هر یک از مرد و زن حقوقی قایل شده که این حقوق عادلانه و دادگرانه متناسب با طبیعت و ساختار فیزیکی آنها است.

ولی حقوق مرد و زن درهمه موارد مساویانه نیست، و نه مساوات در میان مرد و زن در همه امور عدالت است. همانگونه که مکلف ساختن زن به کارهای شاقه و طاقت فرسا و مسؤولیت‌های سنگین، نه عدالت است و نه باطبیعت لطیف آن سازگار می‌باشد.

برعکس سپردن کارهای حضانت و تربیت فرزندان و... که رمز موفقیت‌های این کارها نهفته به موهبه‌های عاطفی می‌باشد- به مردان، و سلب آن از زنان مبارزه با فطرت و بی عدالتی محسوب می‌گردد.

بنابراین شعار «حق تساوی مرد و زن» که از اصول دموکراسی بشمار می‌رود، و هوا دارن دموکراسی زمزمه میکنند، و تعدادی هم- آگاهانه و یا غیر آگاهانه- آن را توجیه و صبغه سازگاری با شریعت را می‌دهند، این شعار با اصول اسلام متضاد و بانصوص صریح و صحیح شرعی منافات دارد؛ زیرا حقوق مرد و زن در اسلام عادلانه و دادگرانه است، نه مساویانه.

و در مواردی چون: شهادت، میراث، امامت، زعامت، قوامیت، حق طلاق، حق رجوع از طلاق، مکلفیت جهاد و جمعه و... حق مرد بازن یکسان نیست، ولی این تفاوت‌ها متناسب با طبیعت هر یک از آنها بوده عین عدالت است.

۳- شوری

معنی شورا:

«شورا» و «مشاوره» واژه عربی است به معنی: ابراز رأی، نظرخواهی، مشوره و رایزنی با یکدیگر.

شورا از دیدگاه اسلام عبارت است از: تبادل آرا و نظریات غرض تشخیص رأی مفید و سازنده در موردی از موارد، و مشورت و رایزنی با دانشمندان دینی، و متخصصان امور در مسایلی که دلیل صریح وجود ندارد.

فواید شورا:

۱- نجات از لغزش و اشتباه:

شورا زمینه ساز جلوه حق و حقیقت، و رشد استعدادها است؛ زیرا مردمی که کارهای مهم خود را با مشورت و صلاح اندیشی یکدیگر انجام می‌دهند و صاحب نظران آنها به مشورت می‌نشینند، کمتر گرفتار لغزش می‌شوند. به عکس افرادی که: گرفتار استبداد رأی هستند و خود را بی‌نیاز از افکار دیگران می‌دانند- هر چند از نظر فکری فوق العاده باشند- غالباً گرفتار اشتباهات خطرناک و دردناکی می‌شوند.

از این گذشته استبداد رأی، شخصیت را در توده مردم می‌کشد، و افکار را متوقف می‌سازد، و استعدادهای آماده را نابود می‌کند، و به این ترتیب بزرگترین سرمایه‌های انسانی یک ملت از دست می‌رود.

۲- پاسداری از منزلت فکری افراد:

اصل شورا درحقیقت پاسداری از منزلت فکری افراد، وحق طبیعی جامعه در ادارهء امور و مبارزه با استبداد و خود کامگی است.

۳- احساس مسؤولیت افراد در مقابل جامعه :

در صورت تطبیق قانون شورای اسلامی، هر فردی از افراد جامعه خود را عنصر مؤثر جامعه پنداشته ودر برابر آن احساس مسؤولیت می نماید، وحمایت آن را وجیبهء دینی واجتماعی خود می داند.

۴- توزیع مسؤولیت برعهدهء همه افراد :

کسی که در انجام کارهای خود با دیگران مشورت می کند، اگر مواجه با پیروزی شود کمتر مورد حسد واقع می گردد؛ زیرا دیگران پیروزی وی را از خودشان می دانند و معمولاً انسان نسبت به کاری که خودش انجام داده حسد نمی ورزد، و اگر احياناً مواجه باشکست گردد، زبان اعتراض و ملامت و شماتت مردم براو بسته است، زیرا کسی به نتیجهء کار خودش اعتراض نمی کند، نه تنها اعتراض نخواهد کرد بلکه دلسوزی و غمخواری نیز می کند.

۵- تشخیص اشخاص مخلص:

یکی دیگر از فواید مشورت این است که انسان ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آنها را باخود درک خواهد کرد، و این شناسایی راه را برای پیروزی او هموار می کند .

اهمیت شورا در اسلام:

شورا یکی از برنامه‌های مؤکد اسلام در امور اجتماعی و حکومتی است که اسلام آن را در امور اجتماعی و آنچه به سرنوشت جامعه مربوط است، و جنبه اجرایی قوانین الهی و مصالح جامعه اسلامی را دارد- نه جنبه قانونگذاری- درمچو مسایل اصل شورا را با دقت و اهمیت خاصی مطرح کرده حتی در قرآن یکی از سوره‌ها به عنوان «سورة الشورا» نامگذاری گردیده است؛ زیرا تنها سوره ای است که شورا و مشورت را به عنوان یکی از خصوصیات مؤمنان حقیقی قرار داده است.

پیامبر اسلام ﷺ با آنکه از وحی آسمانی الهام می‌گرفت، و از سوی دیگر فکر نیرومندی داشت که نیاز آن به مشوره کمتر احساس می‌شد، با وصف این برای آنکه مسلمانان را به اهمیت شورا متوجه ساخته و نیروی فکری و اندیشه‌شان را پرورش داده باشد، مجلس شورا تشکیل می‌داد، و به نظرات صاحب‌وایران خود ارزش خاصی قایل بود.

آیه ۱۵۹ سوره آل عمران: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ «درکارها با آنان مشورت و رایزنی کن».

این نص قطعی و جزمی اصل شورا را درکارهای اجتماعی و نظام حکومت بنیان می‌گذارد، حتی در آن زمانی که نظام حکومت به دست پیامبر ﷺ هم باشد، چنین اصلی باید رعایت شود.

و در سوره شورا هنگام بیان اوصاف برجسته مؤمنان راستین اصل شورا را در ردیف ایمان به خدا و نماز قرار داده می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸].

«مؤمنان راستین کسانی‌اند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند، و نماز را چنانکه باید می‌خوانند، و کارشان به شیوه رایزنی و برپایه مشورت با یکدیگر است».

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که کار شورا در زندگی مسلمانان ژرف تر و مهم تر از این است که سیستم اسلامی فقط یک نظام سیاسی باشد و بس. چه شورا قالب اساسی و پیکره اصلی جملگی گروه مسلمانان است. کار و بار گروهی ایشان برشورا استوار و پایدار می‌گردد، آن گاه از گروه به دولت سرایت می‌کند، یعنی مسلمانان هم گروه وهم دولت ایشان به پایه شورا استوار و بر قرار می‌گردد.

و همچنان درسنت نبوی به خصوص سیرت عملی پیامبر ﷺ و خلفای راشدین اصل شورا با اهمیت خاصی تلقی شده است.

جایگاه شورا در احادیث و سیرت نبوی:

شورا در احادیث نبوی - چه احادیث قولی و چه سیرت عملی پیامبر ﷺ - اهمیت فوق العاده و جایگاه ویژه‌ای دارد. در این زمینه امام ترمذی روایتی را از ابوهریره نقل کرده که بیانگر اهمیت شورا در نزد پیامبر ﷺ است: «ما رأیت أحداً أكثر مشورة لأصحابه من رسول الله ﷺ».

«هیچ یکی را ندیدم که مانند پیامبر ﷺ با اصحاب و یاران خود بسیار مشورت کند».

و در مورد مشورت در امور سیاست و زعامت، امام بخاری چنین روایت نموده است:

«مَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يُبَايِعُ هُوَ وَلَا الَّذِي بَايَعَهُ تَعَرَّةً أَنْ يُقْتَلَ!». (صحيح البخاری)

«کسی با مردی بدون مشوره مسلمانان بیعت نماید، نباید از او ونه از شخصیکه با او بیعت شده اطاعت صورت گیرد، تا مبادا این کار موجب قتل آن هر دو نگردد».

و هم چنان از سیرت عملی پیامبر ﷺ استفاده می‌شود که او در مواردی که حکم خاصی از سوی خداوند نازل نمی‌شد، از قبیل مسایل جنگی و.. مشورت می‌کرد، و به نظر اصحاب احترام داشته ورأی معقول و منطقی آنان را مورد اجراء قرار می‌داد.

مشاوره پیامبر ﷺ در مورد تعیین نقطه اردوگاه مسلمانان در میدان بدر، و پذیرفتن پیشنهاد حباب بن منذر و عملی کردن به آن، و مشاوره وی با ابوبکر صدیق و عمر فاروق درباره اسیران بدر، و تمایل پیامبر ﷺ به رأی ابوبکر و .. را می توان از مثال های این اصل اسلامی شمرد.

و در جنگ احد در مورد ماندن در مدینه یا بیرون رفتن و جنگیدن در خارج مدینه با مسلمانان مشورت کرد، و ترجیح دادند که در خارج از شهر با دشمن مقابله کنند، بدین منظور به بیرون شهر رفت.

و در غزوه خندق پیامبر ﷺ با یاران خود در چگونگی نبرد با سپاه احزاب مشاوره نمود، سلمان فارسی نظر داد که در اطراف مدینه خندق کنده شود، چون نظر او در این مورد سازنده و منطقی بود، مورد قبول پیامبر ﷺ واقع شد، و بدان عمل کرد.

جایگاه شورا در سیرت خلفای راشدین:

مطالعه سیرت خلفای راشدین که عصر آن ها به شهادت پیامبر ﷺ بهترین ادوار تاریخی، و راه و روش آنان لازم الاتباع برای امت اسلامی است، نشان می دهد که خلفای راشدین به ویژه ابوبکر صدیق به عنوان خلیفه و رهبر مسلمانان اهمیت خاصی به شورا قایل بود. امام بخاری راجع به اهمیت شورا در عصر خلفای راشدین چنین نقل می کند:

«وكانت الأمة بعد النبي ﷺ يستشيرون الأئمة من أهل العلم في الأمور المباحة، ليأخذوا بأسهلها، فإذا وضح الكتاب والسنة لم يتعدوه إلى غيره».

«خلفا و زمامداران مسلمانان پس از پیامبر ﷺ با علما و دانشمندان معتمد در مورد مسایلی که حکم شرعی در آن وجود نمی داشت، مشورت می کردند، تا آنچه سهل و آسان و به مصالح جامعه می بود، بگیرند، و عملی کنند، در صورتیکه حکم آن از کتاب و یاسنت دانسته می شد، در تلاش حکم آن از طریق شورا نمی شدند و از آن حکم تجاوز نمی کردند».

ازین روایت اهمیت شورا نزد خلفای راشدین وهم مورد ومحدوده آن وهم شروط اهل شورا دانسته می شود.

مشاوره خلیفه اول با عمر رضی الله عنه در مورد چگونگی برخورد با مانعین زکات، وپیشنهاد جمع کردن قرآن از صحیفه های مختلف در یک نسخه از سوی عمر رضی الله عنه برای ابوبکر، وپس از تبادل نظر وبررسی آن، پذیرش این پیشنهاد از سوی ابوبکر، وهمچنان مشاوره ابوبکر صدیق با عبدالرحمن بن عوف در باره استخلاف عمر نشان دهنده اهمیت این برنامه اسلامی در عهد خلافت صدیق است.

واماخلیفه دوم عمر فاروق رضی الله عنه بیش از همه به این دستور اسلامی ارج می گذاشت، و با اصحاب کرام مشورت می کرد.

در زمان خلافت وی بصورت سازمان یافته دو مجلس شورا وجود داشت که یکی آن از زنبه ترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وپیشتازان اسلام که اهل بدراند، تشکیل یافته، واعضای مجلس دوم را قاریان قرآن- اعم از جوانان و بزرگ سالان- تشکیل می داد. در این زمینه امام بخاری روایتی نقل کرده که باهم می خوانیم: «وكان القراء أصحاب مشورة عمر كهولا كانوا أوشبانا».

«اعضای مجلس شورای عمر را قاریان قرآن- چه جوانان وچه بزرگ سالان- تشکیل می دادند».

۴- شرایط مشاورین:

۱- اسلام:

از دیدگاه اسلام هر شخصی نمی تواند عضویت شورای اسلامی را کسب نماید، بلکه عضو این شورا باید دارای صفات ویژه ای باشد که او را صالح برای این کار بکند، ودر رأس آن صفات مسلمان بودن است.

حضور و شرکت کافر - گرچند تبعهء کشور اسلامی بوده باشد - در مجلس شورا نه تنها با روح اسلام، بلکه با نصوص شرعی منافات دارد؛ زیرا امانت داری و خیر خواه بودن مشاور از شرایط اساسی شورا است، و قرآن کافران را دشمن اسلام و دشمن خدا معرفی می نماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ ءَوْلِيَاءَ﴾ [الممتحنة: ۱].

«ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خود را دوست نگیرید.»

همان گونه که آیهء ۱۱۹ سورهء آل عمران گماشتن کفار را در کارهای مهم از جمله مشاور و رازدار گرفتن آنها را حرام قرار داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۱۸].

«ای مؤمنان کافران و بیگانگان را محرم اسرار خود قرار ندهید.»

از روایت های: «إِذَا اسْتَشَارَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ.....» و «مَنْ اسْتَشَارَ أَخَاهُ.....» و... نیز لزوم شرط ایمان در مشاوره دانسته می شود؛ چون منظور از اخوت در این احادیث اخوت اسلامی است. و از دیدگاه اسلام کافر را نمی توان برادر مسلمانان خواند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾ [الحجرات: ۱۰].

تعمق و تأمل در مجالس شورای پیامبر ﷺ و خلفای راشدین نیز نشان می دهد که هیچ گاه هیچ کافری در مجالس شورای آنها عضویت نداشته است. بلکه اسلام قانونی به عنوان «عهد» و «ذمه» دارد که تمام مصالح اقلیت کفار در آن در نظر گرفته شده است.

از احادیث قولی و فعلی پیامبر ﷺ و عملکرد خلفای راشدین علاوه بر مسلمان بودن مشاور شرایط دیگری از قبیل: هوشمندی، تجربه، پرهیزگاری، علم، امانت داری و خیر خواه بودن مشاور اسلامی نیز دانسته می شود.

۲- امانت داری:

شخص مشاور باید «امین» بوده باشد، تاحق امانت را رعایت کرده، آنچه را خیر و صلاح تشخیص می دهد، ارائه نماید، دلیل این شرط حدیث آتی است:

«الدين النصيحة، قلنا لمن؟ قال: لله ولكتابه ولرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم».

«نصيحت وخیر اندیشی اصل و اساس دین است. گفتیم: برای که باید نصیحت نمود؟ فرمود: برای الله، کتاب وی، پیامبر وی و برای همه مسلمانان».

وهم چنان روایت امام بخاری- که قبلاً گذشت- در مورد شرط قرار دادن امانت داری، علم و تخصص مشاور صراحت دارد: «وكانت الأئمة بعد النبي ﷺ يستشيرون الأئمة من أهل العلم في الأمور المباحة...».

۳- علم و بصیرت:

اعضای مجلس شورا باید افراد هوشمند و دانشمند بوده باشند، نه افراد جاهل، در این مورد خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهٖ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ﴾ [النساء: ۸۳].

«وهنگامی که (خبری یا) کاری که موجب امن و ترس (از قبیل قوت و ضعف، و پیروزی و شکست و ..) به آنان می رسد آن را سریعاً در بین مردم پخش و شایع می کنند، اگر آنها چنین سخنان را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذار می کردند (و خبرها را تنها به مسئولان امر گزارش می دادند) و تنها کسانی که اهل حل و عقد هستند از آن خبر می شدند، آنچه که می بایست و لازم بود از این خبر استفاده و درک می کردند (و این امر به نفع مسلمانان تمام می شد)».

این آیه مؤمنان را ارشاد می فرماید تا در مسایل مهم به مسئولین و سران عالم و کاردان مملکت مراجعه نمایند و مشورت و تصمیم گیری را حق علما و صاحب نظران می داند؛ بنابراین علما و دانشمندان و اهل بصیرتی که آشنائی به امور دارند به مشورت سزاوارترند:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹].

«بگو آیا یکسانند کسانی که دانا و اهل علمند با کسانی که نادان و جاهلند؟».

۴- شجاعت و خرد مندی:

از سیرت پیامبر ﷺ و خلفای راشدین - بخصوص نحوه انتخاب اعضای شورای نخبگان، شورای عالی و شورای شش نفری غرض تعیین خلیفه بعدی از جانب عمر و از دلایلی که در بالا ارائه گردید، بخوبی استفاده می شود که افراد جاهل، راحمق و ترسو نمی توانند اعضای شورا - به ویژه در کارهای مهم - بوده باشند؛ زیرا مشاور احمق، حقایق را در نظر انسان دگرگون می سازد گرچند نیت خیراندیشی را هم داشته باشد. و مشاور ترسو مانع از اقدام به موقع و قاطعیت در امور می گردد.

کیفیت شورا:

اسلام رعایت نظام شورایی را - در مواردی که نص شرعی وجود ندارد - بر مسلمانان واجب گردانیده است که بر اساس حریت و آزادی کامل در چنین مسایل اظهار رأی نمایند.

اما شکل شورا، تعداد مشاوران، نحوه تدویر و زمان شورا و وسیله ای که شورا بدان تحقیق می پذیرد، امری است که بحث و گفتگو در آن باقی است.

قرآن و رسول خدا سیستم و نظام خاصی را در این موارد معین ننمودند؛ زیرا روش و نظام مشورتی موضوعی است که با توجه به تغییر نسل ها و پیشرفت بشری و تحولات زمان و مکان و تفاوت امکانات دچار دگرگونی می شود.

و این عدم تعیین سیستم خاص برای آن در اثر فراموشی نبوده، بلکه دقیقاً در راستای خیر و مصلحت مردم و ایجاد فضای گسترده برای برگزیدن بهترین دست آوردهای تلاش فکری و تجربی پخته بشری است.

مقایسه شورای با مجلس قانونگزاری

اصولاً مقایسه در میان اموری می‌باشد که نوعی باهم شباهت داشته، و در مواردی هم اختلاف و تفاوت وجود داشته باشد؛ تا با اجرای مقارنه و مقایسه وجوه مشترک و تفاوت‌های آن دو شبیه تفکیک گردد.

اما در میان این دو نوع مجالس هیچ شباهتی جز شباهت شکلی وجود ندارد، ولی ما برای اینکه روشن گردد که شورای اسلامی از هیچ لحاظ نه در اصل و اساس، و نه از لحاظ هدف و مورد با پارلمان در نظام‌های دموکراسی سازگار نیست، و نه شرایط مشاوران اسلامی به اعضای پارلمان منطبق است، به این مقایسه می‌پردازیم:

۱- محدوده شورا:

از دیدگاه اسلام تقنین (قانونگزاری) از آن خدا است، بلکه مسأله تقنین یکی از شؤون توحید است که جز خداوند واحد قهار هیچ کسی نه فرد و نه هیأت حق تشریح و قانونگزاری را ندارد.

و به رسمیت شناختن هر نظام و قانونی غیر قانون خدا جاهلیت، شرک و گمراهی محسوب می‌شود: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ [المائدة: 50] «آیا جویای حکم جاهلیتی ناشی از هوا و هوس هستند؟».

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴].

«وکسیکه بدانچه خدا نازل کرده حکم نکند، او وامثال او کافرند».

با توجه به این اصل اسلامی وظیفه و مسئولیت مجلس شورای اسلامی تشریح و قانونگزاری نیست، بلکه شورا در اسلام در مسایلی است که حکم خاصی در مورد ازسوی خداوند نازل نشده باشد. اما در مسایلیکه نص شرعی وجود دارد، پیروی بی‌قید و شرط حکم شارع لازم و فرض است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«هیچ مرد وزن مؤمن در برابر کاریکه خداوند و پیامبرش داوری کرده باشد، اختیاری از خود در آن ندارند».

کار اصلی مجلس شورای اسلامی - که باید اکثریت مجلس را علما و فقهای برجسته تشکیل دهند - طرز اجرای دستورات، و نحوه پیاده کردن احکام و حل مشکلات و موضوعات پیچیده مورد نیاز جامعه اسلامی در امور داخلی و ذات البینی و امور خارجی در چارچوب ضوابط و قواعد کلی اسلام، استخراج و استنباط احکام آن موضوعات از قواعد کلی، و تطبیق قواعد بر مصادیق آنست. بنابراین شورا در اسلام در محدوده موضوعات و طرز اجرای قانون است، نه در قانونگذاری.

درسیرت پیامبر ﷺ و یاران گرامیش خواندیم که آن‌ها هیچ وقت در قانونگذاری مشورت نمی‌کردند، و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را میخواستند؛ لذا هنگامیکه پیامبر ﷺ پیشنهادی را طرح می‌کرد، مسلمانان نخست سوال می‌کردند که آیا این حکم الهی است که قابل اظهار رأی نباشد، و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین می‌باشد، اگر از قبیل دوم می‌بود، اظهار نظر می‌کردند، و اگر از قبیل اول می‌بود، تسلیم می‌شدند.

و در روایت بخاری خواندیم: «فَإِذَا وَضَحَ الْكِتَابُ أَوِ السُّنَّةُ لَمْ يَتَعَدَّوْهُ إِلَى غَيْرِهِ».

«در صورت بودن حکم قرآن و سنت از آن تجاوز نمی‌کردند».

مورد شورای خلفای راشدین در مسایلی بود که نص شرعی نباشد، مسایلی که حکم آن از نصوص قرآن و حدیث معلوم می‌بود، هیچ‌گاه مورد شورا قرار نمی‌گرفت.

و اما پارلمان در نظام دموکراسی عبارات از «قوه مقننه» و «مجلس قانونگذاری» است که از وظایف مهم آن تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و فرامین تقنینی به اساس اکثریت محوری است.

وبه همین دلیل در این مجالس قوانین زشت و احمقانه ای مانند: مجاز بودن همجنس گرائی، وبه رسمیت شناختن عقد ازدواج در میان دوفرد مذکر، و مشروعیت جنگ در برابر کشور و ملتی که از او امر طاغوتی استکبار جهانی سرپیچی می کنند و تصویب می گردد.

۲- هدف شورا:

در شورای اسلامی هدف خواست خداوند و اصول شناخته شده اسلام، و تأمین نیازها برای حل مشکلات، و پیشبرد امور جامعه اسلامی در تمام زمینه های مثبت در چارچوبه تعلیمات اسلام است.

در حالیکه هدف در مجالس قانونگذاری دموکراسی (پارلمان) دنباله روی از خواسته های مردم است، خواه این خواسته ها انحرافی و موجب انحطاط جامعه و یا مثبت و سازنده باشد.

۳- اکثریت محوری:

معیار در پارلمان و مجالس قانونگذاری سیستم غربی رأی اکثریت است، و تصمیم گیری های این مجالس روی اکثریت استوار است، گر چند این خواسته ها انحرافی و ضد اخلاقی هم بوده باشد.

بنابراین مینیم ظلم و انحرافات از طریق تصویب این مجالس شکل قانونی به خود می گیرد. مثلاً هم جنس بازی در انگلستان - که از بزرگ ترین علمبرداران دموکراسی در جهان است - قانونی می شود، سقط جنین و مفسد دیگر در بسیاری از کشورهای غربی به حکم قانون مجاز می گردد، حد زنا در کشور اسلامی پاکستان به اساس خواستار اکثریت اعضای پارلمان لغو اعلام می گردد. و در کشور اسلامی مصر، زن همچون مرد از حق طلاق برخوردار می شود.

و در ایران با اینکه زمام دولت بدست روحانیان است، حق میراث زن با مرد به اکثریت آرا یکسان تصویب می‌گردد. این همه مفسد از برکت دموکراسی و مجالس قانون‌گذاری آن کشورها است که به محور اکثریت آرا می‌چرخد. اما ازدید گاه اسلام اکثریت محوری مردود، و در آیات متعددی مورد نکوهش قرار گرفته است:

﴿وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶].

«اگر از بیشتر مردم پیروی کنی، تو را از راه خدا دور می‌سازند.»

هدف ومدار شورای اسلامی رسیدن به حق و حقیقت است؛ لذا هر رأی سالم، سازنده و منطقی که موافق باروح اسلام و ناظر به مصالح جامعه بوده باشد، مورد تأیید شورای اسلامی قرار می‌گیرد هر چند رأی اغلب اعضای مجلس برخلاف آن باشد. مطالعه سیرت پیامبر ﷺ و خلفای راشدین ودقت در شوراهاى آنها نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ و یاران گرامی او با تأسی از این اصل گاهی در برابر نظر مثبت و معقول یک تن از اعضای مجلس هم تسلیم می‌شدند، و برآن اعتماد می‌نمودند. اعتماد پیامبر ﷺ به رأی حباب بن منذر در صحنه بدر، و به رأی سلمان فارسی در جنگ خندق، و هم چنان اعتماد ابوبکر صدیق ﷺ به رأی عمر ﷺ در گردآوری قرآن در یک نسخه، و اعتماد وی به رأی عبد الرحمن بن عوف ﷺ در باره استخلاف عمر و... از نمونه‌های بارز این اصل اسلامی است.

اسلام و سیکولاریزم

الف - معنی سیکولاریزم:

معنی درست کلمه سیکولاریزم لا دینی، حق هجوم بر دین و مفاهیم دینی، زدودن دین از واقعیت زندگی، وعدم دخالت دین در حکومت است.

ب - تأسیس و عوامل ایجاد این فکریه:

این دعوت برای اولین بار در اروپا شروع شد و توسط تأثیر استعمار، تبشیر، کمونیستی به تمام اطراف جهان رسید.

عوامل زیادی قبل از انقلاب فرانسه سال ۱۷۸۹م و بعد از آن، در گسترش و توسعه آن، و در ظهور نظریات و افکارش وجود داشته است که آن عوامل و واقعات به ترتیب آتی رونما گردید:

۱- رجال دین (دین مسیحی):

رجال دین مسیحی زیر پرده اکلیروس، رهبانیت و عشای ربانی به طواغیت حرفوی سیاسی و استبدادگران تبدیل گردیده شروع به چک‌های مغفرت نمودند. دین برای اروپایی‌ها چیزی جز ظلمت، جهالت، استبداد، بی‌عدالتی و روگردانی از عمارت زمین نبود: ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾ [الحديد: ۲۷].

«رهبانیتی را که خودشان ایجاد کردند ما آن را بر ایشان لازم نکرده بودیم.» در طی این تجارب در حواس و افکار اروپا این امر مستقر گردید که «دین» همین است که دیدیم.

و با این برداشت از دین متنفر گردیده و بعداً بر آن هجوم آورده و از واقعیت زندگی خود آن را کنار زدند، و بالاخره آنقدر پیشرفتند که ساحه فعالیت «دین» را در محدوده

تنگ مسایل شخصی و ضمائر اشخاص محدودد ساختند. و آنهم در صورتیکه بعد از طرد شدن دین از زندگی بازهم - برای مردم - ضمیری باقی مانده باشد. اروپا دین حقیقی عیسی علیه السلام را که الله جل جلاله نازل کرده بود هیچگاهی نشناخته و پیروی آن نبوده است، بلکه آنچه را که بنام «دین عیسویت» پذیرفت، صورت تحریف شده دین عیسی علیه السلام بود که توسط «پولس» معرفی گردیده و در نقاط مختلف زمین بخصوص اروپا منتشر شد.

«درابر» نویسنده امریکایی در کتابش (دین و علم) می نویسد:

«عقاید شرکی و بت پرستی توسط منافقانی در نصرانیت داخل گردید که در دولت رومانی وظایف بزرگ و مناصب بلند دولتی را با تظاهر به نصرانی بودن کسب کردند. اینها هیچ وقت به مسأله دین توجه نداشته و هیچ گاهی هم نسبت به دین مخلص نبودند.

همچنان قسطنطین که تمام عمر خود را در بد کاری و ظلم گذرانده بود، فقط در آخرین ایام زندگی خود به نصرانیت گرائیده تظاهر به پابندی به اوامر کلیسا کرد، این امپراطور که بنده دنیا بوده و عقاید دینی هیچ ارزشی برایش نداشت، بخاطر مصلحت شخصی خود و مصلحت دوجبهه و ثنی (بت پرستی) و نصرانی براین نظر شد که این دودین را باهم خلط کند، حتی عیسویان مخلص نیز این پلان او را مورد انکار قرار ندادند. شاید براین گمان بودند که دیانت جدید با یکجا شدن با عقاید و ثنی شگوفایی بیشتر پیدا می کند. و آخر الأمر دین نصرانی بر کثافت بت پرستی غالب می شود.

زمانیکه قدرت سیاسی در کنار سلطه روحی در دست کلیسا قرار گرفت، طغیان رجال دین آغاز یافت،

و «پاپ نیکولای اول» فرمانی را به این مضمون صادر نمود که: «فرزند الله کلیسا را برپا نمود و پطرس رسول را اولین رئیس آن مقرر کرد و اسقفهای روم تمام سلطات و قدرت پطرس را بصورت مسلسل یکی از دیگری به میراث برده اند.

لذا پاپ ممثل الله در روی زمین بوده و باید تمام سیادت و سلطنت در دست او قرار گیرد و بر تمام مسیحیان اعم از حکام و محکومین، حاکم و مسلط باشند»^۱.
 به دنبال آن، مالیات بزرگی را بر اموال مردم مقرر کردند، علاوه بر آن کلیسا که در سایه نظام جدید به بزرگ‌ترین زمیندار تبدیل گردیده بود، مردم را به اعمال شاقه و بدون مزد در کشتزارهای مربوطه کلیسا مجبور ساخت، و این‌ها بر علاوه مالیات و شکرانه‌هایی بود که حین نوشتن وصیت نامه از اغنیا بدست می‌آوردند.
 بعد از این بر فکر و اندیشه مردم حکومت و حشمتاکی را اعمال کرده و عقل مردم را از اندیشیدن منع و فقط در همان محدوده اجازه فکر کردن را دادند که کلیسا میخواست.

۲- ایجاد محاکم تفتیش عقاید و قیام کلیسا بر ضد علم:

زمانی که علوم مختلف از طریق ترجمه کتب از دولت اسلامی به اروپا راه یافت، یکنوع جنگ فکری آغاز گردید مخصوصاً بعد از شکست نصرانی‌ها در برابر مسلمین در جنگ‌های صلیبی، نصرانی‌ها متوجه عوامل شکست خود شدند. آنگاه بود که دیوانگی کلیسا به اوج خود رسیده و «علم» را ممنوع قرار داده هر کسیکه زمین را کروی میدانست، مباح الدم قرار داد.

و این علوم را دانشمندان اروپایی از تألیفات علماء مسلمانان نقل کرده بودند. زمانی که نصارا در صیح بودن عقیده که کلیسا تقدیم می‌کرد، مشکوک شدند، مخصوصاً وقتی دیدند که این عقیده هر نوع تفکر و اندیشیدن را ممنوع قرار داده برایشان می‌گوید: «ایمان بیاور و مناقشه مکن» و تمرد گروه‌های «آزاد اندیش» از اوامر کلیسای ستمگر زیاد شد، در مقابل آن کلیسا به ابداع و ایجاد دستگاه‌های شکنجه و تعذیب اقدام کرده مردم را مورد هجوم قرار داد، و با ایجاد «محاکم تفتیش عقاید» ظلم و استبداد و شکنجه‌هایی را بر مردم روا داشتند که یاد آوری آن موی را بر بدن انسان ایستاد می‌کند.

ولی این آخرین جنایتی نبود که کلیسا مرتکب گردیده مردم را از این دین متنفر می‌ساخت.

بلکه دین دردست کلیسا به بزرگترین مانع در برابر زندگی شرافتمندانه تبدیل گردیده و در ضدیت با علم، تمدن، پیشرفت و ترقی قرار گرفت. انسان وانگیزه‌ها و غریزه‌های حیاتی او را مورد تحقیر قرار داده حیات دنیا را مهمل و بی‌هوده خواند.

۳- انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹م:

همانطور که گذشت، دین نصرانیت به دست پاپ‌های کلیسا و نظریه پردازان آن به اغلال و موانعی تبدیل شده بود که حیات انسانی را به فساد کشانده تمام زمینه‌های رشد و نموی فطری و معتدل آن را از بین برده بود.

مسیحیت تحریف شده دینی است که زندگی دنیا را مهمل قرار می‌دهد؛ زیرا آن را حقیر و بی‌ارزش دانسته قابل‌اهتمام و توجه نمی‌داند، و مدعی است که انسان در ذات خود خطاکار است و هیچ راهی برای اصلاح و خودداری از گناه ندارد به جز اینکه از تمام اعمال دنیایی دست بردار شده و به دامان رهبانیت پناه ببرد.

دینی که از جسم متنفر بود و از هر گونه نشاط جسمی نفرت داشت؛ زیرا میگفت: همین نشاط و تحریکات جسمی است که انسان را به ارتکاب خطاها می‌کشاند و آنچه انسان را به خطا می‌کشاند، در ذات خود گناه است، و بهترین علاج آن اینستکه سرکوب گردیده از بین برود.

دینیکه انسان را تحقیر می‌کرد تا تمجید پروردگار را بجا آرد!! گویا اینکه تمجید و تعظیم پروردگار جز با تحقیر انسان بدست خودش تحقق نمی‌پذیرد! و مدعی بود که اگر انسان در پی تحقق بخشیدن خود شود درحقیقت بر پروردگار تمرّد کرده است، پس باید انسان تذلیل و تحقیر شده و سرکوب شود تا تمجید و تعظیم پروردگار درقلبش نمودار شود و او نجات یابد.

دینی که انسان را از عمران و آبادی زمین منع می‌کرد، از ترقی و تعالی و شگوفایی باز می‌داشت، به این ادعا که آبادی و عمران زمین انسان را از توجه به آخرت باز داشته، شهواتش را که سزاوار سرکوب و نابودی است بحرکت می‌آرد و سبب می‌شود که انسان در جالهای گسترده خطا گیر بیاید.

دینی که با علم به جنگ برخاست. دینی که هرنوع فکر کردن را ممنوع و عقل را متحجر می‌ساخت.

دینی که مردم در سایه آن احساس امنیت نمی‌کردند؛ زیرا آن‌ها همیشه در ضمیر خود هراس و دلهره داشتند تا مبدا درخطا واقع شوند، و این خوف، آرامش ایشان را از بین می‌برد.

بنابراین جای تعجب نیست که اروپا از چنین دین متنفر گردیده و بر ضد آن قیام کند، بلکه تعجب در این است که اروپا در برابر چنین دینی چگونه صبر کرده است. سالهایی که در تاریخ اروپا بنام «قرون ظلمتبار وسطایی» معروف است!!

در نتیجه همین قیام که یک طرف صلیب و طرف دیگر حرکت جدید قرار داشت، در سال ۱۷۸۹م انقلاب تجدد خواهان در فرانسه به پیروزی دست می‌یابد، و حکومت فرانسه به وجود می‌آید، و آن نخستین حکومت سیکولاریستی «بی‌دینی» بود که بنام مردم حکومت می‌کرد.

اروپا در اظهار نفرت از همان «دین» تحریف شده، سعی در جهت گم کردن ساحهء نفوذ، سلب قدرت و منزوی ساختن آن از امور زندگی تاحدی معذور بوده باشد، ولی عمومیت بخشیدن این موقف در برابر تمام ادیان الهی - بخصوص اسلام - و زدودن دین از واقعیت زندگی، و کنار زدن آن از حیات سیاسی دلیل بر اشتباه و بی‌اطلاعی آن‌ها از ماهیت و حقیقت دین اسلام است.

ج- اهداف وافكار سيكولاريسمها:

- بعضی از سيكولاريسمها اصلا از وجود خدا منكراند، و برخی ديگر شان وجود خدا را قبول دارند ولی معتقداند كه ميان خدا و زندگي انسان هيچ نوع علاقه وجود ندارد.
- اهداف عمده سيكولاريسمها قرار آتي است:
- ۱- زندگي بايد به اساس علم مطلق و تحت سلطهء عقل و تجربه استوار باشد.
 - ۲- بر پا كردن سد محكمي ميان جهان روح و جهان ماده، و ارزشهاي روحي نزد آنان امور سلبيه به شمار مي رود.
 - ۳- جدائي دين از سياست و بر پا كردن زندگي بر اساس ماديت.
 - ۴- اين پندار كه اسلام با تمدن و پيشرفت سازگار نبوده و به عقب روي دعوت مي نمايد.
 - ۵- دعوت به سوي آزادي زن مطابق اسلوب و روش غرب.
 - ۶- بد جلوه دادن تمدن و تاريخ اسلامي، و بزرگ جلوه دادن حريم حرركات ويرانگرانهء استعمار، و اين پندار كه آنها حرركات اصلاحي هستند.

اسلام و تئوکراسی

تئوکراسی: کلمه یونانی مأخوذ «تئوس»: خدا، و «کراسی» توانائی. تئوکراسی: در ابتدا بمعنای: «حکومت الله» بکار می رفت. و چون نمایندگی از چنین نظامی را رجال منحرف و گمراه کلیسا بعهدہ داشتند؛ بنا بر آن کم کم بمعنای «حکومت رجال دینی» و یا «حکومت استبدادی مطلق العنان» بدل شد.

حکومت اسلامی حکومت تئوکراسی نیست:

وقتی می گوئیم: حکومت اسلامی براساس قانون و شریعت الهی جریان دارد، بدین معنی نیست که حکومت اسلامی یک حکومت (تئوکراسی) است.

حکومت (تئوکراسی) که معمولاً به حکومت نشأت گرفته از دین ترجمه می شود، حکومتی است که رئیس آن خواه یک نفر یا یک گروه باشد قدرت خود را از جانب خدا می داند و خود را نماینده خدا معرفی می کند، و به خود اجازه می دهد، هر امری را که بخواهد حلال یا حرام نماید.

البته طرز تفکری که حکومت (تئوکراسی) بر آن استوار است بسیار مغایر و متضاد با اصول، قواعد و مبادی اسلام می باشد. این نوع حکومت ریشه اش از افکار قدیمه آب می خورد که رهبران مذهبی و پادشاهان در آن دوران ادعا می کردند که قدرت و ریاست آنان از جانب خدا است و ایشان نماینده بلا منازع خدا هستند.

بدین جهت به دلخواه خود هر قانونی را که میخواستند برای مردم وضع می کردند؛ چرا که در تعالیم دینی آنان به جز مقداری اندرز اخلاقی چیزی به نام قانون مشاهده نمی شد.

اما حکومت اسلامی مشتمل بر احکام و قوانینی است که قرآن آن‌ها را اعلام داشته است. و در حکومت اسلامی هیچ کس حق ندارد به بهانه داشتن رهبریت دینی، خودسرانه و مستبدانه به اجرای حکم اقدام نماید.

بلکه برای مردم واجب است که از رهبران سیاسی خود اطاعت نمایند، و خداوند متعال از این رهبران به عنوان «أولی الامر» تعبیر نموده می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٖ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].

«ای مؤمنان، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.»

مقصود از اولی الامر جماعت اهل حل و عقد از مسلمانانند که عبارتند از: امراء، حاکمان، علما، فرماندهان لشکر و سایر رؤسا و مردان صاحب نفوذ و یا شخصیت و مقامهای هستند که به هنگام بروز مشکلات و احتیاج و یا تصمیم‌گیری برای مصلحت عموم مردم به آن‌ها مراجعه می‌نمایند، اینگونه افراد و شخصیت‌ها هرگاه بریک امر یا یک حکم اتفاق نظر پیدا کردند، برمسلمانان واجب است که در این امر از ایشان اطاعت کنند، مشروط به اینکه این اشخاص، از ما مسلمانان باشند و با دستورات خدا و سنت صحیحیه رسول اکرم مخالفت نوزند، و بدون اکراه و اجبار و با آزادی کامل به بحث پرداخته و بریک موضوع اتفاق نمایند. و مسئله ای که برآن اتفاق حاصل می‌شود، جزو مصالح عمومی و اجتماعی بوده باشد که در مورد آن نصی وجود نداشته و جزو عقاید و عبادات نباشد.

دانشمندان حق دارند درهمچو مسایل به بحث و بررسی پرداخته و نظر خود را درآن اعمال نمایند.

اهل حل و عقد جماعتی هستند شبیه (مجلس شورا یا مجلس اعلی) که بر مصالح ملت نظارت دارند، و در زمان صلح و جنگ سیاست ملت را رهبری می نمایند.

اسلام و دموکراسی

تعریف دموکراسی:

دموکراسی از اصطلاحات موضوعهء تمدن یونان قدیم است که در آن پیشوند «دموس» به معنی ومفهوم «ادارهء امور خارجی کشور» بعدها به معنای: «تهیدستان وروستائیان» وسر انجام به معنی «مردم» است که با واژهء «کراسیا» که از ریشهء «کراتوس» مشتق شده، ومعنی: اقتدار، اختیار ونیز حکومت کردن وفرمانروائی را افاده می کند، ترکیب یافته است.

معنی اصطلاحی دموکراسی:

«دموکراسی» در اصطلاح سیاسی امروز به مفهوم: «حکومت مردم بدست مردم و برای مردم» می باشد که این سیستم حکومتی بر محور ارادهء اکثریت مردم می چرخد.

اصول دموکراسی:

دموکراسی هم شکلی از حکومت است، وهم فلسفهء زندگی واجتماعی ونظام سیاسی که از خود اصول ومقرراتی دارد که از مهم ترین اصول آن:

۱- قانون انتخابات:

مردم از طریق انتخابات با اکثریت آرا نمایندگان خود را انتخاب نموده، وسرنوشت ملت خویش را برای سالهای معینی به دست آنها میسپارند.

۲- تقنین (قانونگزاری) از آن ملت:

از اصول اساسی دموکراسی اینست که ملت را از طریق مجلس نمایندگانشان مصدر تمام سلطه های قانونی گردانیده، حق تشریح وقانونگزاری را برایش می دهد.

۳- تشکیل حکومت از قوای سه گانه:

حکومت از دیدگاه دموکراسی متشکل از قوای سه گانه زیر می‌باشد:

الف - «قوه مقننه»، عهده دار وضع قوانینی است که نظم جامعه را حفظ می‌کند.

ب- «قوه قضائیه» مسؤول مجازات متخلفان از قوانین وضع شده، و تعیین کیفر مجرمان و متجاوزان است.

ج- «قوه مجریه» نیروئی که آنچه از طریق قوه مقننه به رسمیت شناخته شده است، به اجرا درآورد.

۴- حمایت از حقوق زنان و حق تساوی زن و مرد:

از اصول عمده دموکراسی حمایت از حقوق زنان و جنسدر (حق تساوی زن و مرد در حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و...) است که در بحث‌های بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵- حمایت از آزادی:

از اصول دموکراسی به عنوان شکلی از حکومت حمایت از آزادی‌های شخصی است، چون آزادی بیان، آزادی دین و عقیده آزادی مطبوعات

۶- تعدد احزاب:

مشروعیت دادن به سیستم چند حزبی، و فعالیت آن احزاب در انتخابات و پارلمان و حصول حکومت از اساسات دموکراسی بشمار می‌رود.

آیا دموکراسی با این مفهوم و اصول خود با اسلام سازگار است؟

برای توضیح این پرسش و پاسخ آن به مقایسه زیر می‌پردازیم:

۱- اسلام دین و آیین ربانی و دموکراسی قانون وضعی:

نخستین فرق اسلام با دموکراسی اینست که: اسلام دین و آیین ربانی است که در تمام عرصه‌های زندگی - اعم از زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی - از خود قوانین و مقررات مشخصی دارد که از وحی الهی الهام گرفته، و هیچ نوع تعدیل و تلفیق را نمی‌پذیرد.

و دموکراسی نام است برای قانون وضعی، فلسفه اجتماعی و نظام سیاسی که از ساخته و پرداخته افکار بشر بوده، و به افکار، هوا و هوس‌های بشر بر می‌گردد که قرآن از آن به «جاهلیت» تعبیر می‌نماید:

﴿أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ [المائدة: ۵۰].

«آیا با سرپیچی از قانون الهی جوئی قانون جاهلیت‌اند».

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ [الجاثية: ۲۳].

«آیا دیدی کسی را که هوا و هوس‌های خود را معبود و متبوع خود قرار داده است؟».

۲- تقنین و قانونگزاری از آن ملت:

حکومت از دیدگاه اسلام عبارت از: تحکیم قوانین الهی که هدف از آن کسب رضای پروردگار و تأمین مصالح واقعی بندگان می‌باشد که برای هر فرد هر گروه و هر قشر، حقوق و آزادی مشخص موافق با فطرت و طبیعت آن قایل است.

اما دموکراسی طوریکه در تعریف آن گذشت: «حکومت مردم بدست مردم و برای مردم».

دموکراسی مردم (نمایندگان مردم و مجلس پارلمان) را قوه مقننه، و قانونگذار معرفی می‌کند و حق قانونگزاری و تشریح قانون را به آن می‌دهد که این مفهوم از دیدگاه اسلام نامی جز جاهلیت ندارد. و از نظر اسلام هیچ یکی نه فرد و نه هیأت حق قانونگزاری

ووضع قانون را ندارد، قانون و قانون سازی مخصوص الله است. ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ «حکم و فرمان از آن مخصوص خدا است».

۱- حکومت از دیدگاه اسلام و دموکراسی:

- حکومت در اسلام به شیوهء مخصوص آن از طریق بیعت اهل رأی انتخاب می گردد. ولی حکومت دموکراسی جمهوری از طریق اکثریت محوری می باشد.
- از نظر اسلام هیچ شخصی حق کاندیداتوری خود را ندارد: «لا تسأل الإمارة..» «خواستار مقامی مباش...»
 ﴿وَاللَّهِ لَا نُؤَلِّي عَلَىٰ هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ﴾ (صحیح مسلم)
 «سوگند به الله، ما کسی را که خواستار منصب و یا برآن حرص داشته باشد نمی گماریم».
- در نظام دموکراسی نه تنها شخص خواستار مقام می باشد، بلکه تلاش می ورزد تا با استفاده از هر وسیلهء ممکن به اریکه قدرت تکیه زند.
- طبق نظام دموکراسی حتی کافر و زن می تواند زعامت کشور را برعهده داشته باشد، و در اسلام از شرط اساسی زعامت مسلمان و مرد بودن است: «لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة».
- دموکراسی بر محور اکثریت مردم می چرخد که چنین اکثریت محوری از دیدگاه اسلام و قرآن بی ایمانی، گمراهی، نادانی، عهد شکنی و جهالت معرفی شده است:
 ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۷].
 «اگر از بیشتر مردم پیروی کنی، تو را از راه خدا دور می سازند».
- معیار ارزش در دموکراسی به اساس اکثریت کمی بوده، و در اسلام مقیاس کیفیت است نه کمیت.

• زعیم سیاسی در دموکراسی برای مدت معین چهار یا پنج سال تعیین می‌گردد، ولی زمامدار مسلمانان از نظر اسلام در اجرای قوانین الهی، و اداره امور مسلمانان نایب امت اسلامی است؛ بنابراین نیابت وی از جانب امت اسلامی مدت معینی نمی‌تواند داشته باشد، بلکه تا آخر عمر آن ادامه یافته، و تا زمانی که توانای‌های لازم برای پیشبرد امور را دارد، و مرتکب عملی که موجب عزل او گردد، نشده باشد، در این مقام باقی می‌ماند.

• خلافت اسلامی - باشمول خلفای راشدین - در طول تاریخ به همین منهج جریان داشته، و خلیفه تا آخر حیات خود در همین منصب باقی مانده است. و حدیث پیامبر اسلام ﷺ برای عثمان اجماع عملی امت اسلامی را در این مورد تأیید می‌کند: «إِنَّ أَرَادَكَ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَخْلَعَ قَمِيصَكَ الَّذِي قَمَصَكَ اللَّهُ فَلَا تَخْلَعَهُ»^۱ «اگر منافقان از تو خواستند تا از مقام خود کنار بروی، هرگز کنار مرو».

۴- حمایت از آزادی:

دموکراسی آزادی و حقوق بی‌حد و مرز و بصورت لجام گسیخته ای را - دور از رعایت اخلاق و ارزش‌های دینی و اجتماعی - قایل است که از نظر اسلام چنین آزادی‌های فساد در جامعه و بی‌بندوباری تلقی می‌شود، و آزادی در اسلام در چوکات مقررات و قوانینی قرآن و سنت می‌باشد:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«هیچ مرد و زن مؤمن در برابری کاریکه خداوند و پیامبرش داوری کرده باشد، اختیاری از خود در آن ندارند».

۱- روایت احمد، ترمذی و ابن ماجه با سند صحیح

• وهمچنان از اصول دموکراسی حمایت از آزادی‌های شخصی چون: آزادی بیان، آزادی دین و عقیده و آزادی مطبوعات است.

اسلام کسی را به پذیرش اسلام مجبور نمی‌سازد ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ [البقرة: ۲۵۶]. ولی در عین حال برای افراد مسلمان اجازه نمی‌دهد که دین اسلام را ترک نماید، بلکه ترک آن را ارتداد، جرم و بزرگ‌ترین فساد در جامعه پنداشته مجازات آن را قتل می‌داند: «من بدل دینه فاقتلوه»^۱ «هر که از دین خود برگشت، او را به قتل برسانید».

۵- حق تساوی مرد وزن:

یکی از اصول دموکراسی دفاع از حقوق زن و حق تساوی مرد با زن است، و این شعار (حق تساوی مرد وزن) که از اصول دموکراسی بشمار می‌رود، وهوا دارن دموکراسی زمزمه میکنند، و تعدادی هم- آگاهانه و یا غیرآگاهانه- آن را توجیه و صبغه سازگاری با شریعت را می‌دهند، این شعار با اصول اسلام متضاد و بانصوص صریح و صحیح شرعی منافات دارد؛ زیرا حقوق مرد وزن در اسلام عادلانه و دادگرانه است، نه مساویانه. و در مواردی چون: شهادت، میراث، امامت، زعامت، قوامیت، حق طلاق، حق رجوع از طلاق، مکلفیت جهاد، جمعه و... حق مرد بازن یکسان نیست، ولی این تفاوت‌ها متناسب با طبیعت هریک از آنها بوده عین عدالت است.

۶- تعدد احزاب:

طوریکه در گذشته توضیح داده شد که مشروعیت دادن به سیستم چند حزبی، و وجود اپوزسیون و فعالیت آن در انتخابات و رسیدن به پارلمان و حصول حکومت از اساسات دموکراسی بشمار می‌رود.

۱- روایت بخاری

اما اسلام آیین وحدت و یکپارچگی است که رمز موفقیت و سعادت مسلمانان را در اتحاد و وحدت می‌داند، و از هر گونه تفرقه و پراگندگی و روی هر انگیزه و بهر عنوانی بوده باشد، بیزار است.

از دیدگاه اسلام نتیجه حتمی و انکارناپذیر چند حزبی تعصب کور کورانه برای حزب، اختلاف و تفرقه است که با اصل مسلم شرعی «اخوت اسلامی» و وحدت و یکپارچگی مسلمانان منافات دارد.

قرآن مسلمانان را از اختلاف و تفرقه بر حذر داشته می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵]. «مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، پس از آنکه دلایل روشن پروردگار به آنان رسید».

و در آیه دیگر مسلمانان را از عواقب زشت اختلاف و تفرقه هشدار داده، نفاق و تفرقه را ردیف عذاب‌های آسمانی، صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار داده است:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ [الأنعام: ۶۵].

«بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا بصورت دسته‌های پراکنده شما را باهم بیامیزد، و طعم جنگ و خون ریزی را به بعضی به وسیله بعضی دیگر بچشانند...».

قرآن نتیجه اختلاف و تفرقه را شکست، ذلت، از میان رفتن قوت و قدرت، هیبت و عظمت مسلمانان می‌داند: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ^ط وَأَصْبِرُوا﴾ [الأنفال: ۴۶].

«نزاع و کشمکش نکنید، تا سست نشوید، و قدرت و شوکت شما از میان نرود، صبر و استقامت کنید».

بلکه چند حزبی را قرآن مرادف تفرقه و نفاق معرفی نموده، و در آیات متعدد با عبارات مختلف از اوصاف کفار شمرده مورد نکوهش قرار داده است:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنْ الْأَحْزَابِ فَأَلْتَارُ مَوْعِدَهُ﴾ [هود: ۱۷].

«هرکس از گروه‌ها به قرآن ایمان نیاورد، میعادگاه او آتش است.»

﴿وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ﴾ [الرعد: ۳۶].

«از میان گروه‌های کسانی هستند که قسمتی از قرآن را نمی‌پذیرند.»

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ﴾ [مریم: ۳۷].

«گروه‌ها در میان خود اختلاف کردند.»

﴿وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ﴾ [ص: ۱۳].

«قوم تمود، قوم لوط و مردمان ایکه این‌ها اند احزاب و دسته‌ها.»

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ [الأحزاب: ۲۲].

«هنگامیکه مؤمنان احزاب و گروه مختلف کفار را دیدند.»

در آیه اول و دوم، کفر و انکار را صفت احزاب قرار داده، و در آیه سوم اختلاف و تفریق را نتیجه گروه‌گرایی معرفی نموده است.

و در آیه چهارم قوم تمود، قوم لوط و با شنندگان ایکه که در نتیجه کفر و تکذیب شان هلاک گردیدند، قرآن از آن‌ها با صیغه حصر «احزاب» تعبیر نمود.

همان گونه که آیه سوره احزاب تشکیل گروه و اقوام مختلف کفار را در برابر مسلمانان احزاب تعبیر نمود؛ زیرا مسلمانان با اختلاف موقعیت‌های جغرافیای، و تفاوت رنگ، نژاد، زبان و ... همه یک گروه محسوب می‌گردند.

در حدیث‌های متعددی می‌خوانیم که پیامبر اسلام ﷺ مسلمانان را از تفرقه و چند حزبی باشدت برحذر داشته، و مسیر تحزب و فرقه‌گرایی را گمراهی و آتش دوزخ پیش بینی کرده است:

«أن هذه الأمة ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة». قالوا: من هي؟
قال: «من كان على مثل ما عليه أنا وأصحابي».

«این امت برهفتاد و سه گروه تقسیم می گردد که تمام این گروه ها به استثنای یکی آن
مستحق دوزخ اند، و این گروه نجات یابنده گروهی اند که بر راه و روش پیامبر و یاران گران
وی بوده باشند».